

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت سی و پنجمین سالگرد فاجعه ملی کشتار زندانیان سیاسی ایران
جنایتکاری سران حکومت جمهوری اسلامی همچنان بی وقفه ادامه دارد!

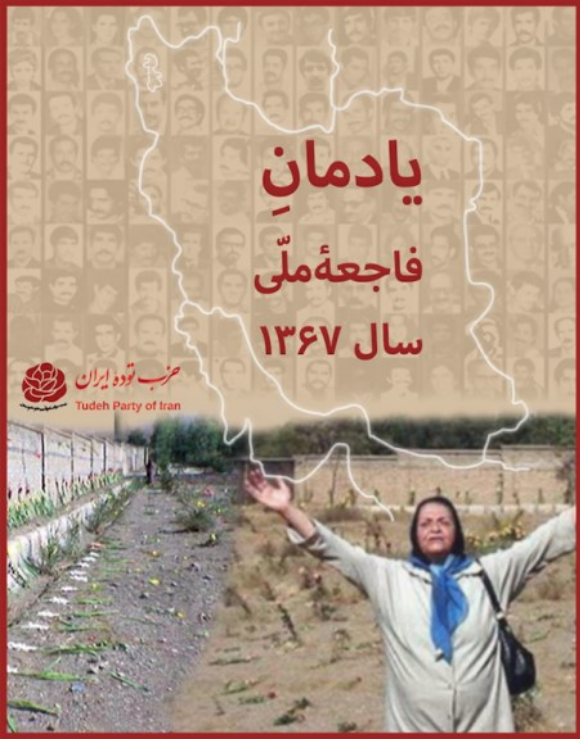


شماره ۱۱۸۹، ۶ شهریور ۱۴۰۲
دوره نهم، سال چهل

ضربه پذیری دیکتاتوری ولایی، شکست اپوزیسیون جعلی سلطنت طلب، و ضرورت شکل گیری بدیل ملی و مترقی

در پی گسترش و ژرفش بحران بن‌بست اقتصادی در ایران، اکنون کاملاً روشن شده است که به اصطلاح چاره‌اندیشی "دولت مردمی" مورد تأیید "تأمینده خدا بر زمین" برای رفع بحران در کشور بی‌نتیجه بوده است. بدین سان، روشن است که پیامدهای بن‌بست بحران اقتصادی و اثر ویرانگر آن بر گذران زندگی مردم و امنیت ملی، همراه با ادامه اعتراض‌های آسیب‌دیدگان اجتماعی، سران "نظام" را بسیار نگران کرده است. در آستانه سالگرد قتل حکومتی مهسا امینی، این نگرانی و هراس دیکتاتوری ولایی از واکنش خشمناک مردم رنج‌دیده و حق طلب ایران دوچندان شده است. تلاش‌های مذبحخانه شخص ابراهیم رئیسی و دستگاه تبلیغاتی رژیم برای نشان دادن بهبود در اوضاع اقتصادی و زندگی مردم نیز نه‌تنها اثری بر افکار عمومی ناراضی نداشته است، بلکه تهدید برآمده از ادامه وخیم شدن کار و زندگی اکثریت مردم -

ادامه در صفحه ۶



هم‌میهنان شریف و آگاه! با فرا رسیدن ماه‌های مرداد و شهریور ۱۴۰۲، سی و پنجم سال از جنایت هولناک کشتار هزاران زندانی سیاسی، انسان‌های مبارزی که به‌خاطر عشق به میهن و مردمشان در چنگال دژخیمان رژیم خمینی اسیر بودند، می‌گذرد. سی و پنجم سال پس از این فاجعه ملی و درحالی که به سالگرد خیزش مردمی و جنبش "زن، زندگی، آزادی" نزدیک می‌شویم چوبه‌های اعدام همچنان فرزندان برومند میهن ما را به خاک می‌کشند، هزاران مبارز راه آزادی در دست گزمگان ارتجاع اسیرند و جنایتکاری سران حکومت جمهوری اسلامی همچنان بی‌وقفه ادامه دارد. سی و پنجمین سالگرد فاجعه ملی درحالی فرا می‌رسد که موجی سنگین از سرکوب و تعرض به آزادی‌ها و همچنین ارباب و آزار و اذیت

ادامه در صفحه ۷

افزایش و ترمیم مزد خواست کارگران و زحمتکشان است

با بحران‌های چندوجهی و نزدیک شدن سالگرد خیزش "زن، زندگی، آزادی"، رژیم ولایی همراه با ادامه دادن به اجرای سیاست ازان‌سازی نیروی کار و آزادسازی مزد اعمال فشار به طبقه کارگر را تشدید کرده است. ۱۶ مردادماه ۱۴۰۱، احسان سلطانی، اقتصاددان "کل هزینه نیروی کار از کل هزینه تولید" را فقط ۵٫۱ درصد دانست و ۶ فروردین‌ماه ۱۴۰۲، علیرضا محجوب، دبیرکل تشکل حکومتی خانه کارگر "سهم مزد در تولید" را "۵٫۵۶ درصد" عنوان کرد. با این وصف، درحالی که هزینه حداقلی سید معیشت معمول یک خانوار کارگری ۲۰ میلیون تومان در ماه و تورم نقطه به نقطه رسمی بهمن‌ماه ۱۴۰۱ مواد خوراکی ۷۰٫۵ درصد بوده است، با اصرار تیم اقتصادی دولت به اینکه "تورم" بودن افزایش مزد کارگران که با نقض ماده ۴۱ قانون کار نیز همراه بود، شورای عالی کار با افزایشی ۲۷ درصدی پایه مزد ماهانه کارگران را ۵ میلیون و ۳۰۸ هزار تومان و حداقل دستمزد کارگران (با محاسبه مبلغ حق مسکن، بن خواربار، و حق اولاد) را حدود ۸ میلیون تومان تصویب کرد. باید تأکید کرد که در بسیاری از کارگاه‌ها کارفرمایان عملاً همان پایه مزد ۵ میلیون و ۳۰۸ تومانی معروف به "دستمزد وزارت کار" را به کارگران پرداخت می‌کنند. وزیر کار و دیگر وزرای دولت در شورای عالی کار، "مهار" و "گاهش" تورم را وعده دادند و بر اساس این وعده بهبود کارگران رژیم و رهبران تشکل‌های حکومتی مصوبه حداقل دستمزد ۱۴۰۲ را امضا کردند. تورم نه‌فقط "مهار" نشده و "گاهش" نیافته است، بلکه با تورم بالای ۷۰ درصد مواد خوراکی هزینه سید معیشت حداقلی کارگران به ۳۰ میلیون تومان در ماه افزایش یافته است به‌علاوه اینکه در ماه‌های اخیر افزایش لگام گسیخته هزینه دارو و خدمات درمانی زحمتکشان را هم شاهد بوده‌ایم. با تورم ۱۰۰ درصدی هزینه اجاره مسکن، ۲۹ مردادماه کارگران متقاضی مسکن ملی قزوین که پول مسکن را سال‌ها پیش پرداخت کرده‌اند با برگزاری

ادامه در صفحه ۲

زمان، نشان خواهد داد که تأثیر «بریکس» بر جهان چه خواهد بود!	گرانی نان: از ادعای حفظ جان و نان مردم گرفته تا سرکوب و کشتار نان‌آور خانواده
ص ۳	ص ۳
داد که تأثیر «بریکس» بر جهان چه خواهد بود!	صنوبر زندان‌های طولانی مدت برای فعالان سیاسی و اجتماعی
ص ۴	ص ۴
خواهد بود!	دستگیری فعالان حقوق زن
ص ۵	ص ۵
ص ۱۲	رونق اقتصاد دلالی با بهره‌کشی بی‌رحمانه از "کودکان کار"
ص ۸	ص ۸
	فروپاشی امپراتوری: در غرب آفریقا چه می‌گذرد؟
ص ۱۰	ص ۱۰
	تاملی بر تلاش‌های دیپلماتیک چین برای حل «مسئله فلسطین»

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و برپایی جمهوری ملی و دموکراتیک!

ادامه افزایش و ترمیم مزد خواست ...

تجمعی اعتراضی مقابل ساختمان اداره کل راه و مسکن تعیین تکلیف خانه‌های خود را خواستار شدند. بنا به گفته کارگران معترض، "دولت وعده کرده بود حداکثر با ۱۰۰ میلیون [تومان] واریزی و ۱۰۰ میلیون وام تا سال ۱۳۹۹ این واحدها" به آنان تحویل داده خواهد شد. دولت ۴ سال بعد پرداختی هزاران متقاضی را به ۴۰۰ میلیون تومان افزایش داده است. روز ۲۹ مردادماه محمد شریف، استاد اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی، گفت: "در حال حاضر درگیر رکود تورمی در کشور هستیم... مادامی که درآمد حقوق‌بگیران کمتر از نرخ تورم باشد، رکود بازتولید خواهد شد چراکه توانی برای خرید تولیدات وجود ندارد".

هزاران کارگر بلافاصله بعد از تصویب مزد کارگران با شکایت به دیوان عدالت اداری، باطل شدن مصوبه مزدی را خواستار شدند؛ و این نهاد ارتجاعی شکایت کارگران را رد کرد. اگر سه عضو رسمی شورای عالی کار برای برگزاری "جلسه فوق‌العاده" این شورا درخواست بدهند، ظرف دو هفته باید نشست این جلسه فوق‌العاده برگزار شود. روز ۲۲ خردادماه سه نفر از رهبران تشکل‌های حکومتی در مقام اعضای رسمی شورا "درخواست رسمی برای ترمیم مزد ثبت کردند". نه فقط بحث ترمیم دستمزد در دستور کار جلسه رسمی تیرماه شورا قرار نگرفت، بلکه به دلیل حضور نیافتن وزیر اقتصاد جلسه تیرماه اساساً تشکیل نشد. اخیراً مرتضوی وزیر کار و رعیتی‌فرد معاون روابط کار او گفته‌اند: "قرار نیست مزد کارگران ترمیم شود"، و علاوه بر آن مرتضوی تأکید کرده است: "کارگران خودشان با کارفرما چانه‌زنی کنند!" باید پرسید منظور مرتضوی از "چانه‌زنی" کارگران با کارفرما چیست؟ آیا منظور او "چانه‌زنی" فردی کارگران با کارفرماست؟ به‌رغم ساختار ضد کارگری شورای عالی کار و تسلط کامل کارگزاران رژیم و رهبران تشکل‌های زرد بر آن، نقش شورای عالی به اصطلاح کار چه می‌تواند باشد؟ آیا هدف دولت، مجلس، و رژیم آزادسازی هرچه بیشتر مزد است؟

گرچه پایین بودن دستمزد و فقر و فلاکت زحمتکش‌ان نتیجه استثمار شدیدشان در چهار دهه اخیر است، اما این وضعیت در دولت و مجلس یک‌دست رژیم در دو سال اخیر بسیار بحرانی‌تر شده است. مجلس نشینان کنونی با تصویب بودجه‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ مهلک‌ترین ضربه‌ها را به دستمزد و معیشت کارگران و بازنشستگان زده‌اند. آنان به‌عنوان ناظران امور، نسبت به رد شکایت کارگران از سوی دیوان عدالت اداری یا مخالفت سرسخت مرتضوی (وزیر کار) با ترمیم مزد کارگران هیچ واکنشی از خود نشان ندادند. بااینهمه، به‌رغم تحمیل مزد و مستمری یک‌چهارم خط فقر به کارگران و بازنشستگان و با نزدیک شدن موعد انتخابات مجلس، "بیش از صد نفر از مجلس‌نشینان با امضای نامه‌ای در ۱۸ مردادماه جاری از رئیسی خواسته‌اند "بودجه کافی برای به‌اصطلاح متناسب‌سازی حقوق تمام بازنشستگان اختصاص" دهد. علیرضا محبوب، دبیرکل خانه کارگر و مهره‌آزمینی در امور کارگری به‌هدف گرم کردن تنور انتخابات مجلس، روز ۲۴ مردادماه "کثرت مشارکت" را آرزوی خودش و تشکل دست‌ساز حکومتی خودش اعلام کرد و گفت: "ما در خانه کارگر به جامعه کارگری سفارش کردیم هر که می‌تواند ثبت نام کند." محبوب همچنین تأیید صلاحیت ثبت نام کنندگان از سوی نهاد ارتجاعی شورای نگهبان را خواستار شد. محبوب که مدت‌ها نماینده مجلس بوده است ضمن صحبت‌های خود تأکید کرد: "باید بدانیم هرکس از قانون فاصله بگیرد فاسد است." مجلس‌نشینان نه‌فقط با تصویب بودجه‌های ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ و نقض کردن ماده ۴۱ قانون کار در مورد دستمزد و "برنامه هفتم توسعه" با دولت رئیسی همراهی کامل داشته‌اند، بلکه در زمینه امور مربوط به دستمزد کارگران و مستمری بازنشستگان به نفع کلان‌سرمایه‌داران عمل کرده‌اند. اکنون محبوب نماینده پیشین چنین مجلسی و رئیس تشکلی حکومتی زیر نام کارگر "کثرت مشارکت" جامعه کارگری را در چنین مجلسی را آرزو می‌کند و تنور بی‌هیزم انتخابات آن را می‌خواهد گرم کند.

بر اساس گزارش ۱۸ مردادماه ۱۴۰۲ روزنامه اعتماد، سال ۱۳۹۰ سرانه مصرف گوشت قرمز در کشورمان ۱۳ کیلوگرم در سال بود. با گسترش بیشتر فقر بعد از آن سال به‌تدریج در سال ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ سرانه مصرف گوشت قرمز در محدوده ۱۰ تا ۱۱ کیلوگرم و در سال ۱۳۹۷ تا ۱۳۹۸ با افزایش قیمت ارز به ۸ کیلوگرم رسید، و در سال ۱۴۰۰ این میزان به ۶ کیلوگرم کاهش یافت و با حذف ارز ترجیحی ۲۲۰۰ تومانی در سال ۱۴۰۱ به ۳ کیلوگرم در سال کاهش یافت. با گوشت قرمز کیلویی ۵۵۰ هزار تومان، مسلماً خریداران این ۳ کیلوگرم در سال نیز احتمالاً باید همان یک درصد جمعیت ثروتمند کشور بوده باشند و جمعیت میلیونی زحمتکش‌ان عمدتاً سرفره‌شان را با نان باید "رنگین" می‌کردند. یک پرستار با تأکید بر "مقاومت دولت در مقابل جذب نیرو به‌اندازه کافی" و تحمیل اضافه‌کار اجباری "ساعتی ۱۶ هزار تومان" به خیرگزاری ایلنا، ۲۸ مردادماه سال جاری، گفت: "یک پرستار باید ۳۵ ساعت اضافه‌کار بایستد تا بتواند یک کیلوگرم گوشت بخرد... چهار شیف کامل اضافه‌کاری برای خرید یک کیلو گوشت". در مطلبی دیگر، روزنامه اعتماد، ۱۷ مردادماه، با اشاره به تاریخ، نام، و سمت کارگزار رژیم، از ۱۹ بار تکذیب افزایش قیمت نان در طول تقریباً یک سال - بین ۲۹ مردادماه ۱۴۰۱ تا ۱۶ مردادماه ۱۴۰۲ - گزارش داد. اما بعد از افزایش قیمت نان در خراسان رضوی در روزهای ابتدای مردادماه امسال، زیر نام "متناسب‌سازی" و "واقعی‌سازی" و "اصلاح"، قیمت نان ۱۳ استان افزایش یافت و اکنون نوبت تهران برای افزایش قیمت نان است. بر اساس گزارش ۲۵ مردادماه ایلنا، اکنون

کارگزاران رژیم برخی از گروه‌های کالایی را به‌تدریج از "گروه ۲۱ به گروه ۲۲ منتقل" می‌کنند و با بهانه‌هایی مانند "قاچاق"، هدف‌شان گران کردن آن کالاها است. برنج و چای دو کالایی اشاره شده در آن گزارش ایلنا بودند. فرخی می‌کال، نماینده مجلس، ۲۲ مردادماه، با اشاره به شعار سال یعنی "مهار تورم و رشد تولید" و تأکید بر اینکه "نیم اقتصادی دولت در کنترل کالا در بازار موفق نبوده و نظارت‌ها کافی نیست"، گفت: "مشکلات خرید برگ چای تولیدی چای کاران هنوز ادامه دارد و مطالبات چای کاران که تک محصولی هستند و معیشت یک سال خود را از این طریق تأمین می‌کنند هنوز پرداخت نشده است." فرخی می‌کال در مورد برنج نیز گفت: "علی‌رغم وعده‌های خرید برنج از سوی دولت، هیچ اقدامی در این خصوص صورت نگرفته و [در نتیجه] آرغیستی برای برداشت محصول میان برنج کاران وجود ندارد." کارگزاران رژیم به‌هدف بالا رفتن قیمت محصولات بر زمین مانده زحمتکش‌ان (مانند برنج)، امید آن دارند که واسطه‌ها - که یکی از پایگاه‌های طبقاتی رژیم‌اند - فربه‌تر شوند و شاید هم بخشی از سودهای حاصل از آن به جیب‌های پرنشده‌ی آنان سرزیر شود.

رژیم با حذف یارانه انرژی و افزایش سرسام‌آور هزینه سوخت بنگاه‌های تولیدی در دولت احمدی‌نژاد ضربه‌هایی شکننده به تولید ملی و اشتغال زحمتکش‌ان زد. روز ۳۱ تیرماه ۱۳۹۲ احمدی‌نژاد در گزارشش در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام با خامنه‌ای "قانون هدفمندی یارانه‌ها را کام دیگری در اصلاح ساختارهای اقتصادی کشور برشمرد" و افزود: "صندوق بین‌المللی پول روش ایرانی هدفمندی یارانه‌ها را بهترین روش معرفی و به دیگر کشورها اجرای آن را توصیه کرد." فرشاد مؤمنی، اقتصاددان، در این باره به نشریه اعتماد، ۲۲ مردادماه ۱۴۰۲، گفت: "از سال ۱۹۹۷ / ۱۳۷۶ که گزارش توسعه جهانی را بانک جهانی منتشر و اعتراف کرد از زمان تشکیل بانک جهانی تا امروز، خطا بود که با شعار کوچک‌سازی، بر اندازه مداخله دولت تمرکز می‌کردیم. امروز فهمیدیم که کیفیت مداخله دولت در اقتصاد، از اندازه آن حیاتی‌تر است." گرچه نهاد امپریالیستی بانک جهانی به خطا بودن شعارش که بر "کوچک‌سازی" دولت تأکید می‌ورزید اعتراف کرده است، کارگزاران رژیم ایران برای غارت اموال ملی و فربه‌تر کردن حامیان و پایگاه طبقاتی‌اش بعد از نزدیک ۳۰ سال هنوز همچنان به خصوصی‌سازی، آزادسازی قیمت‌ها، و آزادسازی مزد، ادامه می‌دهند. مدیرعامل کارخانه شیر بردسکن ۱۸ مردادماه سال ۱۴۰۲ - "مهار تورم و رشد تولید" - از پلمب بودن کارخانه از برج رزوم سال ۱۳۹۷ و بی‌کاری ۳۰ تا ۴۰ کارگر خبر داد و به ایلنا گفت: "بدهی کارخانه سال گذشته تسویه و تمام احکام لازم برای بازگشایی کارخانه گرفته شده است. حتی نامه اجرای احکام را هم گرفتیم و مأمور اجرای حکم برای بازگشایی کارخانه در محل حاضر شد، اما رئیس دادگستری منطقه جلوی اجرای احکام را گرفته است."

کارفرمای نساجی بروجرد برای جلوگیری از اعتصاب کارگران، ۲۵ نفر از آنان را اخراج کرده بود. روز ۲۲ مردادماه کارگران نساجی بروجرد در اعتراض به "بی‌توجهی کارفرما به وضعیت شغلی ۲۵ نفر از همکاران و عدم پرداخت دوماه حقوق" به کارگران، به‌دنبال اعتصاب چندروزه‌شان توانستند دریافت یک ماه حقوق معوقه و بازگرداندن کارگران اخراجی با عقد قرارداد سه ماهه را به کارفرما تحمیل کنند و سپس به اعتصاب خود پایان دهند. علاوه بر مبارزه کارگران نساجی بروجرد با تشدید بهره‌کشی از آنان، در همان روز ۲۲ مردادماه، گسترش و تشدید مبارزه کارگران و زحمتکش‌ان در عرصه‌ها و بخش‌های مختلف را که فقط از سوی خیرگزاری ایلنا گزارش شده بود شاهد بودیم:

حدود ۴۰۰ نفر از کارگران پیمانکاری تعمیرات اساسی پالایشگاه آبادان با تأکید بر "لایه‌دایمی کردن نیروی کار و تفاوت در مزد در بخش‌های مختلف پالایشگاه، برخورداری از قرارداد دائمی کار را خواستار شدند.

شورای اپراتوری پست‌های فشار قوی برق با انتقاد شدید نسبت به تأخیر در اجرای صحیح طرح طبقه‌بندی مشاغل، در اطلاعیه‌ای به "عدم تطابق عنوان شغلی کنونی با عنوان شغلی درج شده در حکم کارگزینی، عدم تطابق مدرک تحصیلی احراز شغل اپراتور پست برق (کارشناسی و بالاتر) با مدرک تحصیلی مراقب پست (پایان دوره راهنمایی یا سبک‌ل)، عدم تطابق وظایف اپراتوری پست‌های فشارقوی با وظایف مراقب پست مندرج در طرح طبقه‌بندی مشاغل کنونی، عدم صدور احکام کارگران برق مناطق کشور با وجود تورم لجام‌گسیخته، با انتقاد شدید از هماهنگی وزارت نیرو و سازمان اداری و استخدامی اعتراض کرده و به‌رسمیت شناخته شدن "طرح حقوق و دستمزد" و قرار گرفتن طرح طبقه‌بندی مشاغل در شورای حقوق و دستمزد را خواستار شدند.

کارگزاران مخابرات روستایی یا برکزاری تجمع‌هایی اعتراضی مقابل استانداری‌های خوزستان، لرستان، و خراسان رضوی، "رفع تبعیض در نظام پرداخت حقوق بین کارکنان شهری و روستایی، اصلاح تاریخ شمولیت پایه سنوات و طرح طبقه‌بندی کارگزاران از زمان خصوصی‌سازی شرکت مخابرات ایران طبق رأی هیئت عمومی دیوان عدالت اداری، نظم بخشی به مسئله پرداخت حقوق در آخر هرماه، رفع مشکلات بیمه تکمیلی و در نهایت برابری در شرایط مزایای کارگزاران را خواستار شدند. شورای اپراتورهای پست‌های فشار قوی به‌دنبال انتشار اطلاعیه ۲۲ مردادماه خود در نامه‌ای به رئیسی در ۲۹ مردادماه، نوشتند: "به‌جهت جلوگیری از نارضایتی بیش از پیش اپراتورهای پست‌های فشارقوی برق کشور، ترتیبی اتخاذ گردد که موضوع ارسال طرح طبقه‌بندی مشاغل... در دستور کار شورای حقوق و دستمزد سازمان اداری و استخدامی کشور قرار گیرد."

رژیم علاوه بر تحمیل دستمزد و مستمری یک‌چهارم خط فقر و تلاش به آزادسازی مزد، سیاستش جلب سود بیشتر برای پایگاه طبقاتی‌اش به‌ازای تحمیل فقر گسترده‌تر به زحمتکش‌ان است. راه مطمئن و مؤثر برای مقابله با سیاست‌های ضد کارگری رژیم تشدید مبارزه و سازمان‌دهی اعتصاب‌های کارگری است.

گرانی نان: از ادعای حفظ جان و نان مردم گرفته تا سرکوب و کشتار نان آور خانواده

موج جدید گرانی نان، برخلاف وعده‌ها، مانورها و انکارها، اکنون دیگر به واقعیت ملموس و دردناک زندگی زحمتکشان و تهی‌دستان جامعه تبدیل شده است. بی‌شک گروه‌های باز هم بیشتری از محرومان جامعه به گرسنگی بیشتر محکوم خواهند شد. بر اساس آمارهای منتشر شده، قیمت نان در بیش از ده استان کشور در حدود ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است. بر اساس آمار ارائه شده از سوی محمد برزعلی، رئیس سازمان جهاد کشاورزی گلستان، "از این پس قیمت نان سنگک با وزن ۶۰۰ گرم هر عدد ۹ هزار تومان، بربری با وزن ۵۰۰ گرم هر عدد ۷ هزار و ۵۰۰ تومان و تافتون با وزن ۲۰۰ گرم هر عدد ۴ هزار تومان خواهد بود" [خبرگزاری ایلنا، ۱۳ مردادماه ۱۴۰۲]. قرار بود افزایش قیمت‌ها تا آخر ماه شهریور همه استان‌های کشور را دربر گیرد. افزایش قیمت نان در شرایطی اتفاق می‌افتد که کالاهای و نیازهای اساسی مردم از قبیل گوشت، تخم مرغ، لبنیات، میوه، دارو، و مسکن، همچنان رو به افزایش است و پیش‌بینی می‌شود که افزایش قیمت آرد و نان باعث افزایش باز هم بیشتر بسیاری از کالاهای دیگر شود. همچنین باید اضافه کرد که پیش از موج جدید گرانی نان، بنابه گفته کارشناسان اقتصادی، بیش از ۵۰ درصد مردم در زیر خط فقر به سر می‌بردند. اگر ملاک را زندگی واقعی زحمتکشان قرار بدهیم و نه ادعاهای کارگزاران و اقتصاددانان حامی رژیم، آنگاه باید بپذیریم که طرح‌هایی نظیر کالاپرک حتی قبل از گرانی اخیر نان، و در سایه تورم افسارگسیخته و هرج و مرج حاکم بر بازار، دردی از تهی‌دستان جامعه را دوا نکرده است. آنچه اتفاق می‌افتد، افزایش سریع تعداد انسان‌های محروم، به‌ویژه کودکانی است که درحسرت یک وعده غذایی سیر، گرسنه سر بر بالین می‌گذارند.

جهرمی، سخنگوی دولت رئیسی، ضمن انکار کردن گرانی نان، اصطلاح "متوازن سازی" را به‌جای افزایش قیمت‌ها به کار می‌برد و هدف از آن را یکسان سازی قیمت نان به‌منظور جلوگیری از قاچاق نان و کم‌فروشی در استان‌های مجاور اعلام کرده است. حال این سؤال پیش می‌آید که چرا این "متوازن سازی" در خدمت گرانی و نه ارزان سازی مورد استفاده قرار می‌گیرد و اینکه چرا "متوازن سازی" دستمزدهایی که هم‌اکنون یک‌سوم خط فقر هستند را شامل نمی‌شود؟ البته دیرزمانی است که توجه‌ها و فریب کارهای امثال جهرمی دیگر حتی از نظر نمایندگان مجلس گوش به فرمان هم که به لطایف الحیل به برک کردن سیاست‌های رژیم و از زیر ضربه خارج کردن ولی فقیه مشغول هستند، قابل دفاع نبوده و این خود به بحران سیاسی رژیم دامن زده و می‌زند.

روی دیگر سکه گرانی نان، سرکوب زحمتکشان، به‌ویژه تهی‌دستانی است که در نتیجه سیاست‌های اقتصادی حکومت و زیر فشار طاقت‌فرسای فقر، بیکاری، و گرسنگی به کول‌بری و سوخت‌بری و دیگر شغل‌های کاذب روی آورده و با تحمل رنج‌هایی جانکاه و پذیرش خطرهای جانی‌ای آشکار، نان خود و خانواده‌شان را درمی‌آورند. بنا به اخبار منتشر شده تعداد دیگری از کول‌بران را ماموران مسلح رژیم در هفته‌های اخیر کشته و زخمی کرده‌اند. این مزدوران حتی به حیوانات هم رحم نکرده و اسب‌های کول‌بران را هم با بیرحمی می‌کشند. علاوه بر این درنده‌خوبی‌ها، اموالی که کولبران حمل می‌کنند را هم به‌غارت می‌برند. سرکوب خشن و خونین اعتراض‌های کارگران اخراجی معدن طلای روستای آق‌ده واقع در تکاب آذربایجان غربی و مردم این روستا که خواهان کار در این معدن هستند از طرف نیروهای یگان ویژه و به‌درخواست مالکان معدن که از اعضای سپاه پاسداران و دیگر عوامل وابسته به رژیم هستند، از اقدام‌هایی دیگر هستند که ماهیت ضد مردمی رژیم ولی فقیه را به‌عیان نشان می‌دهد. کارگزاران حکومت در این منطقه به مردم و جوانان این روستا - آق‌ده - که امکان کار و فعالیت کشاورزی به‌خاطر تأسیس معدن از آنان گرفته شده است وعده کار و استخدام در این معدن را داده بودند، وعده‌هایی که هرگز عملی نشده‌اند. مالکان معدن با حمایت ارگان‌های حکومتی کارگران بیکار شده و خانواده‌های آنان که سال‌هاست از آلودگی‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های این معدن در رنج هستند، به‌خاطر ادامه کار و حیات خود لب به اعتراض می‌کشایند چون دشمنان بیگانه با آنان برخورد کرده و به این روستا حمله می‌کنند و با اقدام به تیراندازی، ضرب و شتم، و خرابکاری، بیش از سی تن از مردم این روستا را دستگیر می‌کنند. آری، رئیسی و دیگر کارگزاران حکومتی این‌گونه "هم جان مردم و هم نان مردم را حفظ می‌کنند."

موج جدید گرانی نان که سراسر کشور را دربر گرفته نتیجه سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی‌ای است که در طول بیش از سه دهه گذشته با زور و سرکوب به لایه‌های تهی‌دست جامعه تحمیل شده‌اند. آزادسازی اقتصادی و انداختن بار بحران‌های اقتصادی به دوش کارگران و زحمتکشان از عناصر اصلی تشکیل‌دهنده این سیاست نولیبرالی بوده است. بعد از گران شدن دوباره نان، هم‌اکنون نیز مانورها و ابزارنظرهای برخی کارگزاران حکومتی را شاهد هستیم که نشان از آن دارد که آزادسازی قیمت بنزین و گران کردن مجدد آن در دستور کار سران رژیم قرار گرفته است. تورم، گرانی نان و دیگر کالاهای اساسی، لایحه "عفاف و حجاب"، تشدید اقدام‌های سرکوبگرانه افسارگسیخته و زودبند‌های پشت پرده با آمریکا، همه و همه، حلقه‌هایی به‌هم پیوسته از زنجیره سیاسی واحد هستند که از یک سو بحران‌های عمیق یابنده اقتصادی و اجتماعی، سیاسی و ایدئولوژیک رژیم و از سوی دیگر دست‌وپا زدن‌های سران رژیم را برای حفظ حکومتی فاسد و ضد انسانی به‌نمایش می‌گذارند.

با حکومتی که نان، این خوراک اصلی زحمتکشان را نیز به سفره آنان روا نمی‌دارد و با قساوت تمام تهی‌دست‌ترین لایه‌های جامعه را به "جرم" تلاش برای زنده ماندن به خاک و خون می‌کشد، جز با زبان مبارزه متحد و متشکل همه زحمتکشان و لایه‌های میانی جامعه، و به‌دور از دیسیه‌های تفرقه‌افکنانه رژیم نمی‌توان مقابله کرد!

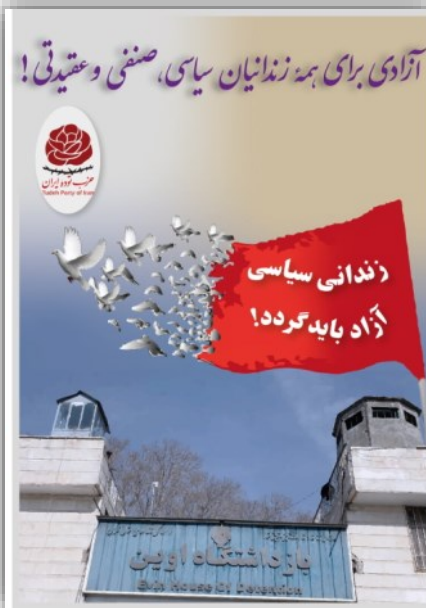
ادامه ضربه‌پذیری دیکتاتوری ولایی،

دلجویی از جوانان معترض گفت: "ایجاد حس مذهبی در شل‌دین‌ها، به رسمیت شناختن‌شان از نظر دینی، و محبت و توجه به دهه هشتادی‌ها راهبرد مقابله با ایجاد نفرت از مذهبی‌هاست." اما او در ضمن این ادعای شاخدار در مورد توطئه دشمن از خارج را مطرح کرد: "شعار زن، زندگی، آزادی" اسم رمز اندلسی کردن ایران است. (مقصود او بازپس‌گیری منطقه اندلس در جنوب اسپانیا از مسلمانان در قرن سیزدهم میلادی از راه فاسد کردن جوانان است!) در ادامه، نماینده ولی فقیه برای "روحیه دادن" به دل‌بستگان به حکومت اسلامی و در ضمن تهدید کردن معترضان گفت: "جمهوری اسلامی قلعه‌ای به نام قشر مذهبی دارد که در هر شرایطی از آن حمایت می‌کند."

روشن است که دیکتاتوری ولایی در شرایطی بسیار دشوار قرار دارد. از یک سو، این رژیم قادر به حل بحران بن‌بست اقتصادی و مهار پیامدهای پُرخطر آن نیست و از سوی دیگر، ابزار اثرگذاری‌اش بر افکار عمومی جامعه با سوءاستفاده از باورهای دینی مردم را از دست داده است.

شواهد نشان می‌دهد که امروزه فرصت ارزشمندی برای نیروهای چپ و ملی مترقی برای ارائه بدیل مورد پذیرش مردم معترض فراهم شده است. از یک سو، در پی روگردانی جامعه از دیکتاتوری مذهبی، ارکان نظری "اسلام سیاسی" در حال فروپاشی است. امروزه، میزان آگاهی اجتماعی-سیاسی و خواست‌های مادی جامعه بسیار فراتر از موازین واپس‌گرایانه رژیم حاکم است و در بطن جامعه، اصل‌بنیادی ضرورت جدایی دین از حکومت به‌طور جدی مطرح است. از سوی دیگر، به‌رغم توان مالی و تبلیغاتی وسیع اپوزیسیون جعلی متشکل از جریان‌های جمهوری‌خواه دست راستی تا جریان‌های راست افراطی بر گرد رضا پهلوی، و البته پشتیبانی محافل امپریالیستی از آن، در تحلیل نهایی، این اپوزیسیون تفرقه‌انداز و انحصارطلب با شکست روبه‌رو شده است و در واقع، پروژه احیای رژیم سلطنتی و نشان دادن آن به‌جای رژیم ولایی شکست خورده است.

بر چنین زمینه‌ای است که در هفتادمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد، شاهد گفت‌وگوها و تبادل نظرهای گسترده مفید و امیدوارکننده و مواضع واقع‌بینانه شماری از نیروهای چپ و ملی در افشای ماهیت و عملکرد دیکتاتوری محمدرضاشاه بودیم. در آستانه سالگرد آغاز جنبش "زن، زندگی، آزادی"، شاهد نشانه‌های امیدوارکننده‌ای از ایجاد زمینه‌های ذهنی لازم برای طرح و تحقق بدیل مردمی ملی، مترقی، مؤثر و معتبر در برابر دیکتاتوری ولایی، بر اساس "جدایی کامل دین از حکومت"، هستیم. ما از این تبادل‌نظرهای صادقانه استقبال می‌کنیم و آماده همفکری و همکاری سازمان‌یافته با همه نیروهای مترقی و ملی برای برچیدن بساط دیکتاتوری مذهبی حاکم و حرکت به سوی شکل‌گیری و استقرار دولتی سکولار، ملی، و دموکراتیک هستیم.



لایحجان، و فومن بازداشت شدند. بازداشت‌هایی گسترده که همگی با تضییع حقوق اساسی آنان همراه بوده است. روند دستگیری فعالان حقوق زنان فقط به استان گیلان محدود نبوده است و خبرها از دستگیری‌ها در شهرهای پاوه، خرم آباد، و تهران حکایت می‌کند.

صدور زندان‌های طولانی‌مدت برای فعالان سیاسی و اجتماعی

کیوان صمیمی، روزنامه نگار، به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد. جعفر ابراهیمی، بازرس شورای هماهنگی تشکلات صنفی فرهنگی ایران، در شعبه ۳۶ دادگاه تجدیدنظر به ۵ سال زندان محکوم شد. احمد علیزاده، فعال صنفی خوشنام معلمان اهل آبدانان در استان ایلام، به سه سال و یک روز حبس تعزیری به اتهام تشکیل گروه به قصد بر هم زدن امنیت کشور محکوم

شده است. باوجود تمامی این تمهیدات و فشارها، گسترش اعتراض‌های مردم در نقاط مختلف کشور را شاهدیم. به گوشه‌هایی از این حرکت‌های اعتراضی توجه کنیم:

دانشجویان علوم اجتماعی دانشگاه علامه در بیانیه اعتراضی‌شان درباره حذف اساتید چنین نوشته‌اند: "ما از کلیه ظرفیت‌های موجود بهره خواهیم برد تا در برابر تعدی نیروها و نهادهای امنیتی به ساحت دانشگاه مقاومت کنیم".

پرسنل مترو تهران در اعتراض به لایحه برنامه هفتم توسعه و نیز به دلیل مشکلات معیشتی و سختی کار در ایستگاه مترو بهارستان تجمع کردند.

مردم زاهدان باوجود دستگیری‌ها و تهدیدها بار دیگر جمعه‌های اعتراض را از سر گرفتند. کارگران مجتمع پتروشیمی چوار در ایلام در اعتراض به اجرا نشدن طرح طبقه بندی مشاغل و بی‌توجهی مدیریت به مطالبات صنفی آنان اعتراض کردند.

کارگران شرکت کاشوگران عصر نفت در پتروپالایش نگراندیش یا پالایش نفت پایا بندرعباس برای دریافت دستمزدهای‌شان روز ۲۴ مردادماه دست به اعتصاب زدند و در کارگاه را از نخستین ساعت کاری بستند تا کسی به آنجا برای کار کردن نرود.

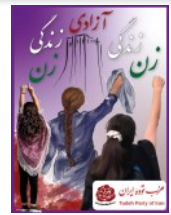
کارگران شرکت کارتن ایران سه‌شنبه ۲۴ مردادماه برای سومین روز متوالی در داخل این کارخانه تجمع اعتراضی برپا کردند. اعتراض این کارگران به تأخیر در پرداخت حقوق و سختی کار است. رانندگان قراردادی شیفت صبح سامانه یک اتوبوسرانی شرکت واحد در روز دوشنبه ۳۰ مردادماه اعتصاب کردند.

این سرکوب‌ها نشانه ترس و وحشت سران رژیم از اوج گرفتن دوباره جنبش مردمی است. اما به‌رغم تشدید سرکوب‌ها، جنبش مردمی هنوز زنده و پویاست و در مبارزه فداکارانه و خلاقانه گردان‌های اجتماعی به حیات خود ادامه می‌دهد.

بازنشستگان به مبارزه برای دستیابی به زندگی‌ای شایسته ادامه می‌دهند

بازنشستگان میهن ما با تداوم اعتراض‌ها و تجمع‌های‌شان در راه دستیابی به مطالبات برحق‌شان به مبارزه خود ادامه می‌دهند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مشارکت در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سیاست‌ها و برنامه‌های بازنشستگی، کنترل و نظارت بر فعالیت‌های مالی صندوق بازنشستگی، ممانعت از واگذاری بانک رفاه کارگران به بخش خصوصی، طرد برنامه هفتم توسعه، تأمین و تضمین بیمه کارآمد و مؤثر، اجرای کامل

گزارش بی‌ازپیکار و زندگی مردم



گسترش دامنه سرکوب و اختناق در آستانه سالروز خیزش «زن، زندگی، آزادی»

در آستانه سالروز جنبش زن زندگی آزادی رژیم منفور و دیکتاتوری ولایت فقیه دامنه سرکوب و اختناق را شدت داده است. دستگیری فعالان حقوق زن در گیلان و سایر شهرها، اخراج استادان دانشگاه‌های مختلف، دانشجویان و نیز معلمان، احضار بیش از ۲۸۴۳ دانشجو از دانشگاه‌های مختلف به کمیته انضباطی، فشار به زندانیان سیاسی خصوصاً زندانیان زن، صدور حکم‌های زندان طولانی‌مدت برای فعالان صنفی و مدنی کارگر، معلم، دانشجو، و زن و نیز خطر اجرای حکم‌های اعدام برای برخی از زندانیان جنبش آزادی‌خواهی زن زندگی آزادی، نمونه‌هایی مشخص از سرکوب سازمان یافته و همه‌جانبه رژیم برای ایجاد ترس و ممانعت از خیزش موج دومی از جنبش «زن زندگی، آزادی» در سالگرد آن است.

سرکوب از راه استخدام ۱۵ هزار استاد دانشگاه

وزیر کشور رژیم هم‌زمان با اخراج استادانی که با جنبش همراهی یا هم‌صدایی کرده‌اند در نامه‌ای محرمانه اصلی‌ترین دلیل اعتراض‌های دانشگاه‌ها را اساتید ناهم‌سو دانسته و به‌همین دلیل در جلسه شورای امنیت کشور "با حضور وزیران علوم و بهداشت و رئیس دانشگاه آزاد" پیشنهادی چینی را مطرح و تصویب کرده است: اختیارات ویژه استخدامی (با کد استخدامی) در نظر گرفته شود برای "جذب" ۱۵ هزار نفر اعضای هیئت علمی جدید (پنج هزار نفر برای وزارت بهداشت و ۱۰ هزار نفر برای وزارت علوم). این سهمیه جذب خاص به شکل‌هایی گوناگون و "فراتر از مقررات موجود مثل آیین‌نامه استخدامی اعضای هیئت علمی" انجام شود. وزیر کشور در انتها تأکید کرده این طرح زیربنایی و انقلابی جهت تحول ساختاری دانشگاه‌ها با همکاری و اهتمام جدی تمامی دستگاه‌های دولتی به‌ویژه سازمان برنامه و بودجه و سازمان اداری استخدامی محقق خواهد شد و درخواست کرده دستورات لازم صادر شود.

به‌موازات همین طرح، دولت رئیسی طرح "امین" را برای آموزش و پرورش پیش می‌برد. بر اساس این طرح پست‌های آموزشی به نظامیان سپاهی و نیز طلاب حوزوی سپرده خواهد شد. در واقع با پاکسازی وسیع معلمان مترقی قرار است رژیم ساختار آموزشی را تغییر دهد. در همین ارتباط شورای هماهنگی صنفی فرهنگیان می‌گوید: "دولت رئیسی با سپردن پست‌های آموزشی به نظامیان سپاهی و استخدام طلاب حوزوی در عمل ساختار آموزشی این وزارتخانه را به بخشی از ماشین سرکوب حاکمیت تبدیل کرده است."

دستگیری فعالان حقوق زن

صبح روز ۲۵ مردادماه، جلوه جواهری، فروغ سمیع‌نیا، متین یزدانی، یاسمین حشدری، نگین رضایی، زهرا دادرسی، زهره دادرسی، واحده خوش‌سیرت، شیوا شاه‌سیاه، آزاده چاوشیان، و سارا جهانی، همراه با هومن طاهری از فعالان سیاسی ساکن استان گیلان در منزل‌های‌شان در شهرهای رشت، انزلی،



کودکان کار به هنگام کار در کارگاه‌های بی نظارت دچار حوادثی از جمله مصدوم شدن یا نقص عضو می‌شوند که گاهی به مرگ‌شان منجر می‌شود. اخیراً خمیرگیری یک نانواپی که پسر بچه‌ای در سنین کودکی بود به داخل دستگاه خمیرگیری افتاد و به شکلی خطرناک در آن گیر کرد و به سختی توانست از این حادثه جان سالم به‌در برد. او نه اولین کودک کار است که در معرض چنین خطری هلاکت‌بار قرار گرفته است و نه آخرین کودک کار خواهد بود. تعداد کودکان کار چنان افزایش یافته و وضعیت آنان به چنان درجه‌ای از وخامت رسیده است که مقام‌های ریز و درشت رژیم نسبت به معضل نگران‌کننده کودکان کار به‌ناچار مجبور به اعتراف شده‌اند.

بر اساس آمارهای ارائه شده ۹۰ درصد کودکان کار در متروها، میدان‌ها، چهارراه‌ها، کوچه‌ها، و خیابان‌ها به دست فروشی، فال فروشی، گل فروشی، شیشه پاک‌کنی خودروها، وزن‌کشی عابران، زباله‌گردی و جمع‌آوری و حمل ضایعات، اسفند دود کردن، ساز زدن یا در کارگاه‌های فنی مانند مکانیکی، پرس‌کاری، تعمیرکاری و جز این‌ها، مشغول به کار هستند و فقط ۱۰ درصد از کودکان کار در بخش‌های خصوصی مانند کار بر روی زمین کشاورزی یا گل‌خانه‌ها که نظارت بیشتری در آن‌ها وجود دارد کار می‌کنند.

سن کودکان کار از بچه‌های یکی دو ساله آغاز می‌شود [منظور طفل‌هایی هستند که در بغل مادران یا زنانی دیگر قرار داده می‌شوند و برای برانگیختن حس ترحم عابران در تکدی‌گری و سایر موارد به‌کار گرفته می‌شوند]. ۷۵ درصد از کودکان کار ۱۰ تا ۱۴ سال سن دارند و ۸۵ درصد از کودکان کار پسر هستند. بیش از ۶۵ درصد کودکان کار به‌لحاظ بهداشت و سلامت وضعیتی ناگوار دارند و عده پرشماری از آنان بدون کارت واکسن هستند.

کودکان کار دختر در منجلابی که نظام نمونه اسلامی زمینه‌اش را به‌وجود آورده است در معرض خطرهای بیشتر قرار دارند. سوءاستفاده‌های جنسی در کارگاه‌های بی نظارت و مکان‌های گوناگون کار، کودکان کار دختر را به سمت تن‌فروشی کشانده تا جایی که سن تن‌فروشی این دختران در نظام نمونه اسلامی به زیر ۱۵ سال رسیده است.

بی‌مسکنی و جا گرفتن در سکونت‌گاه‌هایی غیررسمی برای فقیرترین لایه‌های جامعه که کودکان کار از درون آن به بازار بی‌رحم و خشن سرمایه‌داری پرتاب می‌شوند، جزو معضله‌های بسیار دیگر و پیامدهای ویرانگر اجتماعی‌ای در میهن ما هستند که بر شالوده سیاست‌های اقتصادی دیکته شده از سوی صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و تمرکز بر تعدیل ساختاری قرار دارند و از جمله از سوی رژیم زیر نام جراحی اقتصادی، ریاضت و رنج و عذاب را به کودکان کار و خانواده‌های تهی‌دست و زحمتکش آنان تحمیل شده است. کودکان کار منبع سود و نیروی کار بسیار ارزان برای کلان‌سرمایه‌داری ایران به‌ویژه لایه‌های انگلی و غیرمولد آن هستند.

وضعیت و زندگی و خیم کودکان کار حاصل اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی حکومت ولایی در راستای تأمین منافع سرمایه‌داران است. بهره‌مند شدن از آموزش، تغذیه و بهداشت رایگان و ممانعت از کار کودکان جزئی جدایی‌ناپذیر از حقوق شناخته شده کودکان است. رژیم ولایت فقیه کودکان لایه‌های تهی‌دست جامعه را به دره هولناک فقر کشانده و آنان را از حق دستیابی به حقوق راستین کودک محروم کرده است. باید با درهم شکستن دیکتاتوری حاکم به‌پدیده کودکان کار برای همیشه نقطه پایان نهاد.

ادامه گزارش‌هایی از پیکار و ...

همسان‌سازی، افزایش واقعی دستمزدها و مستمری مطابق تورم موجود. در یکشنبه‌های اعتراضی، بازنشستگان تأمین اجتماعی در برخی شهرها از جمله اهواز، کرج، شوش، کرمانشاه، سنندج، و رشت با برگزاری تجمع اعتراضی مقابل ادارات تأمین اجتماعی اجرای صحیح مواد ۹۶ و ۱۱۱ قانون تأمین اجتماعی را خواستار شدند. بازنشستگان همچنین در اعتراض به افزایش ۲۱ و ۲۷ درصدی مستمری‌ها افزایش مستمری ماهانه به بالاتر از خط فقر را خواهان شدند. خواست‌های دیگر بازنشستگان بهبود شرایط معیشتی، تأمین درمان رایگان، برخورداری از حق تشکیل‌یابی و پرداخت بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی است.

بازنشستگان فولاد واحد زغال‌سنگ البرز غربی (سنگرود) و صنعت فولاد اصفهان هم به شرایط بد معیشتی اعتراض کردند و اجرای کامل همسان‌سازی، دریافت مطالبات معوقه، تضمین اجرای تعهدات درمانی مطابق با آیین‌نامه و قوانین خاص فولادی و افزایش حقوق سال ۱۴۰۲ بر اساس نرخ تورم را خواهان شدند. در ادامه این اعتراض‌ها، بازنشستگان مخابرات گفتند: "آنچنان که باید خدمات درمانی از بیمه تکمیلی نمی‌گیرند و هزینه‌های بالای درمان، بسیاری از بازنشستگان را از پیگیری درمان بیماری‌شان منصرف کرده است."

بازنشستگان کشوری استان کردستان در اعتراض به بی‌توجهی مسئولان به خواست‌های آنان و حق منطقه جنگی و رسیدگی نکردن به مطالبات‌شان از جمله اجرای کامل هم‌ترازی و همسان‌سازی، بیمه کارآمد و مفید، مهار تورم و گرانی لگام گسیخته، مجدداً مقابل صندوق بازنشستگی کشوری در شهر سنندج تجمع اعتراضی برگزار کردند.

در بیانیه شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در حمایت از تجمع‌های مسالمت‌آمیز بازنشستگان کشوری و تأمین اجتماعی آمده است: "علی‌رغم شعارهای پرطمطراق دولت‌های قبلی و فعلی در هنگامه انتخابات، با وعده اجرای مواد ۶۴، ۸۵، و ۱۲۵ در قانون مدیریت خدمات کشوری که در سال ۱۳۸۶ تصویب شد، نه‌تنها این مواد قانونی اجرایی نشد که به‌دلیل تورم افسار گسیخته سال‌های اخیر، بازنشستگان دچار فلاکتی مضاعف گردیده‌اند که لاجرم راهی جز برگزاری تجمعات و دیده و شنیده شدن فریاد مطالبات خود نداشته، عزم خود را برای تجمعات اعتراضی جزم کرده‌اند و هر سه‌شنبه روبروی صندوق بازنشستگی تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند تا شاید بعد از ۱۶ سال بتوانند مسئولان بی‌درد را وادار به اجرای قانون و اجابت مطالبات خود نمایند. ..."

وعده کنترل تورم از طرف دولت رئیسی نه‌تنها تحقق نیافته است، بلکه قیمت‌ها هر روز و هر هفته به‌طور چشمگیر افزایش پیدا می‌کنند. برای مثال، قیمت هر یک کیلو گوشت قرمز که معادل دو روز دستمزد یک کارگر حداقل‌بگیر است به ۵۵۰ هزار تومان رسیده است و با وجود تکذیب مقام‌های ارشد دولتی درباره بالا نرفتن قیمت نان، گرانی قیمت نان زیر عنوان "متناسب‌سازی" در تهران و سایر استان‌های کشور از چند هفته پیش آغاز شده است. با ادامه اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری و با استفاده از اهرم فریب و سرکوب، تحمیل فقر و فلاکت به کارگران، زحمتکشان، و بازنشستگان شدت یافته است. زحمتکشان و بازنشستگان توقف بی‌درنگ سیاست‌های تعدیل ساختاری را خواهان‌اند.

مبارزات خستگی‌ناپذیر بازنشستگان با سیاست‌های ضد مردمی تعدیل ساختاری با شدت و به‌طور دائم در سراسر کشور همچنان ادامه دارد. مبارزه بازنشستگان بخشی از پیکار عمومی جنبش ضد دیکتاتوری در میهن ما است. باید در کنار آنان بود و از مبارزات آنان حمایت و پشتیبانی کرد.

رونق اقتصاد دلالی با بهره‌کشی بی‌رحمانه از "کودکان کار"

به‌روایت آمارها از حدود هفت میلیون کودک کار که متعلق به خانواده‌های محروم، مهاجر، و طبقه کارگر و زحمتکشان در زیر سایه نکیبت‌بار حکومت ولایی به‌خشن‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها بهره‌کشی و سوءاستفاده می‌شود.

ادامه ضربه پذیری دیکتاتوری ولایی، شکست ...

یعنی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان - حتی صدای مهم‌ترین پایگاه و پشتیبان ایدئولوژیک حکومت ولایی یعنی "مراجع عظام تقلید" ساکن شهر قم را نیز درآورده است.

در خبرها بود که رئیس‌جمهور برگمارده "رهبری" از سر استیصال روز دوشنبه گذشته ۳۰ مرداد راهی قم شد و در اولین دیدار با آیت‌الله حسین نوری همدانی، با این هشدار آیت‌الله مواجه شد: "کاهش ارزش پول ملی نگران‌کننده است؛ این موضوع نیازمند پیگیری ویژه است. توجه بیشتری به وضع معیشت مردم شود. اصل رضایت مردم است. اکنون مشکلات معیشتی مردم را آزار می‌دهد. دولت باید این موضوع را حل کند. ریشه‌کن کردن فقر، جهل و تبعیض از وظایف مسئولان است."

واکنش دولت رئیسی به این هشدارها و تلاش برای برطرف کردن هراس روزافزون ذوب‌شدگان در ولایت فقیه، مانند آیت‌الله همدانی و هم‌قطاران جیره‌خوارش، چیزی جز بازتشر آمار ساختگی و ادعاهای پوچ در روزنامه دولتی "ایران" و خبرگزاری ایرنا و "کیهان" بلندگوی "بیت رهبری" نبود. برای مثال، روز پنجشنبه گذشته، در صفحه اول روزنامه ایران، سخنگوی نوشتاری دولت، این ادعاهای نمایشی با حروف درشت تیتراژ شده بود: "نشانه‌های تغییر به نفع مردم"، "راهبرد برنده دولت رئیسی"، "رشد اقتصادی دولت رئیسی ۷ برابر دولت دوازدهم". در برابر این ادعاها و آمارهای نمایشی دولت، می‌توان به آمار اشاره کرد که میزان گسترش فقر در جامعه را نشان می‌دهد: "خط فقر در تهران به ۳۰ میلیون تومان رسیده است و وضعیت کنونی، خانواده‌هایی با دو شاغل نیز همچنان زیر خط فقر هستند." (ایلنا، شنبه ۴ شهریور ۱۴۰۲)

ادعاهای تبلیغاتی و غلوآمیز رئیسی درباره پذیرش جمهوری اسلامی ایران در گروه "بریکس"، مانند ادعای دلارزدایی از اقتصاد ایران یا اثر آن بر "توانمندی سیاسی کشور در حوزه سیاسی" نیز جلوه دیگری از تکاپوی عبث و فریبکارانه حکومت ولایی در خارج از کشور به امید یافتن نوشدارویی برای دفع تهدید اعتراض‌های مردمی در داخل کشور است. باید گفت که وجود گروه بریکس و گسترش اخیر آن از یک سو بازتاب روند افول سلطه اقتصادی آمریکا است که برای نیروهای ضدامپریالیستی و کشورهای "جنوب جهانی" موضوع مهمی است. اما از سوی دیگر، گروه بریکس در واقع جمعی ناهمگون شامل کشوری مانند هند است که هم‌زمان عضو فعال "گ۲۰" - بلوک نظامی-امنیتی آمریکا و ژاپن و هند و استرالیا بر ضد چین - زیر رهبری آمریکا است. عربستان و مصر از دیگر اعضای جدید بریکس، نیز کشورهایی‌اند که نیروی نظامی‌شان کاملاً متکی به آمریکا است. بنابراین، توقع از این گروه ناهمگون در برابر جمع کشورهای امپریالیستی را باید با احتیاط و دقت بررسی کرد و موضوع را سیاه و سفید نندید. آنچه در تبلیغات نمایشی جمهوری اسلامی ایران در مورد مزایای عضویت ایران در بریکس بیان می‌شود، در زیر حکومت ولایی ضد‌مردمی و اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری خشن آن امکان تحقق ندارد. اگر در ایران دولتی ملی و دموکراتیک در قدرت می‌بود، می‌شد حضور در گروهی مانند بریکس را به فال نیک گرفت و به توسعه و رشد ملی به سود بهبود زندگی زحمتکشان ایران امید داشت.

در زمینه ادامه وضع نامتعادل دیکتاتوری ولایی و با توجه به آتش زیر خاکستر خشم و انزجار عمومی که رژیم سرکوبگر حاکم را تهدید می‌کند، علی‌خامنه‌ای نیز جز تکرار تلاش بیهوده برای انحراف افکار عمومی به سمت مسائل بین‌المللی و دشمن خارجی کار دیگری از دستش بر نمی‌آید. این روزها مشغله اصلی "رهبری"، که حکومتش غرق در بحران‌ها و در هراس دائمی از مردم ناراضی و خشمگین است، کلی‌گویی و طرح ادعاهای پوچ و بی‌ارتباط به واقعیت‌های موجود است. برای مثال، خامنه‌ای هفته گذشته در دیدار سالانه با فرماندهان سپاه، خودستایانه و وقیحانه مدعی شد: "ما از بخش زیادی از مسیر با وجود شیب تند عبور کرده و به قله‌ها نزدیک شده‌ایم. بنابراین، امروز روز خسته شدن و ناامیدی نیست، بلکه روز شوق و امید و حرکت است و مسئولان کشور باید با این روحیه حرکت کنند [...] راه پیموده شده تا به امروز را اگر با قوت دنبال کنیم، پیروزی بر دشمن قطعی است."

این یاهوگویی‌ها در واقع بیشتر نشان‌دهنده درماندگی و استیصال "رهبری" است. امید او به این است که "روحیه دادن" به کارگزاران،

در زمینه ادامه وضع نامتعادل دیکتاتوری ولایی و با توجه به آتش زیر خاکستر خشم و انزجار عمومی که رژیم سرکوبگر حاکم را تهدید می‌کند، علی‌خامنه‌ای نیز جز تکرار تلاش بیهوده برای انحراف افکار عمومی به سمت مسائل بین‌المللی و دشمن خارجی کار دیگری از دستش بر نمی‌آید. این روزها مشغله اصلی "رهبری"، که حکومتش غرق در بحران‌ها و در هراس دائمی از مردم ناراضی و خشمگین است، کلی‌گویی و طرح ادعاهای پوچ و بی‌ارتباط به واقعیت‌های موجود است... امید او به این است که "روحیه دادن" به کارگزاران، جیره‌خواران، و بخش معینی از پایگاه اجتماعی در حال کاهش رژیم در میان مریدان "اسلام سیاسی" تا مدتی کارساز باشد...

جیره‌خواران، و بخش معینی از پایگاه اجتماعی در حال کاهش رژیم در میان مریدان "اسلام سیاسی" تا مدتی کارساز باشد. اما هر کسی که در ایران زندگی می‌کند خوب می‌داند که اگر این ادعاهای شاخدار ولی فقیه را از بلندگوهای اماکن عمومی، مانند ایستگاه‌های مترو یا ورزشگاه‌ها پخش کنند، با چه واکنش منفی، خشم‌آلود، و تمسخرآمیزی روبه‌رو خواهد شد. البته باید افزود که علاوه بر جیره‌خواران "نظام"، هنوز عده کمی از به‌اصطلاح "نظریه‌پردازان" و جریان‌های سیاسی هوادار جمهوری اسلامی - حتی برخی زیر پرچم چپ - هستند که این ادعاهای پوچ خامنه‌ای را سخنان داهیانه "رهبر" ضدامپریالیسم و مدافع منافع ایران در برابر دشمن تعبیر می‌کنند!

همچنین، هر انسان آگاهی که در ایران زندگی می‌کند و مدافع منافع زحمتکشان و توسعه و حاکمیت ملی است نیک می‌داند که سیاست‌های ماجراجویانه حکومت ولایی و به‌ویژه تصمیم‌های نابخردانه "رهبری" در مسائل بین‌المللی و خاورمیانه، به‌موازات سه دهه اجرای برنامه‌های اقتصادی-اجتماعی نولیبرالی، اقتصاد کشور و کار و زندگی مردم عادی از جمله طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان را ویران و با فلاکت روبه‌رو کرده است. برآمد نهایی چنین وضعی، در مجموع، چیزی جز وارد آمدن فشارهای کمرشکن بر اکثر مردم و هموار شدن راه مداخله و اثرگذاری کشورهای امپریالیستی بر تحولات ایران نیست.

به هر صورت، این یاهوسرای‌های خامنه‌ای و ادعاهای رئیسی و تنش‌های اخیر بین دولت و مجلس، یا هشدارهای "مراجع عظام تقلید" و تئوری‌بافی‌های نظریه‌پردازان و نیروهای دل‌بسته به حکومت ولایی، برای درمان دردهای مردم آسیب‌دیده نیست و اکثر مردم هم توجیحی به این حرف‌ها ندارند. در واقع، "خودی‌های" دیکتاتوری حاکم و ولی فقیه‌شان، در هراس از فروش مردم رنج‌دیده و حق‌طلب، روی سخنشان با یکدیگر است، در حالی که در درون جامعه، کنش و واکنش‌هایی جدی در جریان است و نظریه‌های دیگری برای برون‌رفت کشور از وضع فلاکت‌بار کنونی مطرح است. واقعیت آن است که حکومت ولایی دیگر نمی‌تواند روند گسترش خیزش‌های اعتراضی و افزایش آگاهی اجتماعی-سیاسی زحمتکشان و جوانان و زنان و آزادی‌خواهان ایران برای کسب حقوق دموکراتیک مدنی، صنفی، ملی، و آزادی‌های اجتماعی و فردی را متوقف کند.

چهار دهه پس از انقلاب بهمن ۵۷، که رهبری اسلام‌گرایان آن را به شکست کشاند، اکنون حکومت اسلامی بر محور حاکمیت مطلق یک شخص و به‌ویژه "اسلام سیاسی"، که بنیان نظری دیکتاتوری حاکم است، در بخش بزرگی از افکار عمومی کشور کاملاً بی‌اعتبار شده است. سران حکومت، از "بیت رهبری" خودکامه گرفته تا کارگزاران ریز و درشت سلطه‌جو و غارتگر در همه ارکان جمهوری اسلامی، به‌دلیل سرشت ضد‌مردمی‌شان، برگشت‌ناپذیر بودن این وضع ذهنی نوین در جامعه را نمی‌توانند یا نمی‌خواهند درک کنند و بپذیرند. در نتیجه، از چاره‌جویی مؤثر برای بهبود کار و زندگی مردم عادی پرهیز می‌کنند یا ناتوان‌اند. اما، متوجه این خطر هستند که "نظام" ولایی‌شان ضربه‌پذیر شده است. بنابراین، راه چاره را فقط در سرکوب خشن می‌بینند.

با نزدیک شدن به سالگرد کشته شدن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد و آغاز محتمل دوباره اعتراض‌های گسترده مردمی به رژیم فاسد کنونی و دخالت‌های سرکوبگرانه آن در زندگی روزانه مردم، به‌ویژه در محدود کردن همه‌جانبه زنان و جوانان و دانشجویان و فشار به زحمتکشان شاغل و بازنشسته، میزان احساس خطر سران و کارگزاران جمهوری اسلامی را می‌توان در سخنان هفته پیش سردار یدالله جوانی، معاون سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه و یکی از خودی‌های نزدیک به "رهبر" و سپاه، دید که گفت: "هدف دشمن ایجاد نفرت از مذهب در جامعه است. یدالله جوانی برای

ادامه اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران ...

خانواده‌های زندانیان سیاسی، دادخواهان، و قربانیان فاجعه ملی و کشتارهایی دیگر در سال‌های اخیر در گستره میهن مان برخاسته است و رژیم هراسان از برپایی با شکوه سالگرد جنبش "زن، زندگی، آزادی" همه امکانات خود را برای سرکوبگری اش به کار انداخته است.

با گذشت بیش از سی و پنج سال از این کشتار سیاسی بزرگ، و به‌رغم همه تلاش‌های سران حکومت به‌منظور پرده‌پوشی این جنایت هولناک در برابر افکار عمومی، بسیاری از گوشه‌های تاریک این فاجعه، و سیمای امر دهندگان، سازمان‌دهندگان، و اجرا کنندگان آن از پرده برون افتاده و آشکار شده است. و امروز حتی شماری از شکنجه‌گران و زندان‌بانان این قهرمانان خاموش خلق با گستاخی از آن دوران تکان دهنده زندان و شکنجه‌گری‌های وحشیانه مزدوران "نظام نمونه" جهان داد سخن می‌دهند تا شاید "آب زمزم"ی برای "تطهیر" شان در فرادای پاسخ‌گویی پس از سقوط حکومت جهل و جنایت ولایت فقیه باشد.

پرده پوشی این جنایت از سوی سران رژیم و سکوت مماشات‌گرانه و گاه تأییدآمیز کسانی که از "مردم سالاری"، "جامعه مدنی"، و "آزادی" دم می‌زنند در قبال این بی‌قانونی و پاک‌سازی خونین به آمران و مجریان این کشتار اجازه می‌دهد تا با تصاحب پست‌های حکومتی ای کلیدی مانند ریاست جمهوری، پادشاه جنایت‌های شان را از حکومت جمهوری اسلامی دریافت کنند.

در تمامی این سال‌ها و از بین کسانی که در برپایی و حیات حکومت جمهوری اسلامی نقشی اساسی داشتند و دارند تنها زنده‌یاد آقای منتظری بود که در برابر این کشتار بی‌سابقه در تاریخ معاصر میهن مان به اعتراض برخاست. نوار صوتی گفت‌وگوی آقای منتظری در جلسه ۲۴ مردادماه ۱۳۶۷ در دیدار او با "گروه مرگ" اعزامی رهبر رژیم به زندان‌ها (که عبارت بودند از: حسینعلی نیری، در مقام حاکم شرع وقت؛ مرتضی اشراقی، دادستان وقت؛ مصطفی پورمحمدی، در مقام نماینده وقت وزارت اطلاعات در زندان اوین؛ و ابراهیم رئیسی، معاون وقت دادستان کشور و رئیس‌جمهور برگمارده کنونی رژیم)، در این زمینه گواهی بسیار گویاست. آقای منتظری اعدام‌های صورت گرفته را بزرگ‌ترین جنایتی نام می‌دهد که در جمهوری اسلامی از اول انقلاب تا آن زمان انجام شده است. او خطاب به حاضران جلسه ۲۴ مردادماه ۱۳۶۷ می‌گوید: "می‌خواهم ۵۰ سال دیگر برای آقای خمینی قضاوت نکنند و بگویند آقای خمینی یک چهره خون‌ریز، سفاک و فتاک [گستاخ] بود و به‌نظر من این بزرگ‌ترین جنایتی که از اول انقلاب تا حالا در جمهوری اسلامی شده است و در تاریخ ما را محکوم می‌کنند... و شما را در آینده جزء جنایتکاران تاریخ می‌نویسند."

کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ - زندانیانی که در بیدارگاه‌های قوه قضائیه محاکمه و به زندان محکوم شده بودند - جز پاک‌سازی خونین به‌منظور محو فیزیکی مخالفان سیاسی و یاری رساندن به دوام حکومت جمهوری اسلامی با ایجاد رعب و وحشت هدفی نداشته است.

در فاجعه کشتار زندانیان سیاسی، برخلاف ادعاهای دروغین سران رژیم، فقط اعضا و هواداران زندانی سازمان مجاهدین خلق - که بیشترین شمار کشته‌شدگان از آنان بود - به قتل نرسیدند. در این کشتار، نیروهای چپ و دگراندیش از جمله سدها تن از رهبران، کادرهای برجسته، اعضا و هواداران حزب توده ایران به‌شکلی بسیار برنامه‌ریزی شده از سوی مجریان این جنایت هولناک اعدام شدند. در زمره این قربانیان برجسته‌ترین مبارزان دوران ستم‌شاهی یعنی افسران قهرمان توده‌ای که بیش از ۲۵ سال از عمرشان را در حصار زندان‌های شاه بودند، فعالان برجسته سندیکایی در جنبش کارگری ایران، متفکران، نویسندگان، و مترجمان نامدار، افسران دلیر ارتش، کادرهای حزبی جوان، فرهیخته، و پرتلاش قرار داشتند که مجموعاً در خلال سال‌ها و دهه‌ها فعالیت پر بار سیاسی و اجتماعی و فرهنگی شان در بردن آگاهی‌های سیاسی و مبارزاتی به درون جامعه ما نقشی اثرگذار داشتند در زمره کشته شدگان عضو و هوادار حزب توده ایران در این تهاجم بربرمنشانه ارتجاع بودند.

فاجعه ملی کشتار هزاران زندانی سیاسی و دگراندیش و عملکرد بیش از چهار دهه رژیم ولایت فقیه در عین حال نشانگر ماهیت عمیقاً ضد انسانی و

جنایتکار حکومتی را برملا می‌کند که شالوده نظری اش "اسلام سیاسی" است. حکومتی که نه اصلاح‌پذیر است و نه در آن هیچ قانونی (حتی قانون اساسی مورد قبول خود حکومت)، هیچ دستگاهی اجرایی، هیچ قانون‌گذار و حقوق‌دانی، و هیچ‌گونه خواست و اراده مردم در زمینه‌های مختلف زندگی شان در مقابل نظرات و فرمان‌های ولی فقیه، دیکتاتور حاکم، پیشیزی ارزش ندارد.

هم‌میهنان آگاه و مبارز!

کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان سال ۱۳۶۷ همراه با دیگر سرکوب‌های خونین سال‌های دهه ۱۳۶۰، و سرکوب‌های انجام شده در سال‌های ۸۸، ۹۶، ۹۸ و در تمامی طول دو سال اخیر تجربه تاریخی‌ای مهم برای همه نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور است. حکومتی که به‌گفته بنیانگذارش خمینی "حفظ نظام اوجب واجبات" است، و به‌خاطر همین حفظ "نظام" و "اسلام سیاسی" جنایتی چنین هولناک را سازمان‌دهی می‌کند، ادعای امکان تغییر ماهیت آن از طریق مذاکره و نصیحت، خاک پاشیدن در چشم توده‌ها و یاری رساندن به دوام حاکمیت خون‌بار استبداد در کشور ماست. نکته دیگر آنکه، فرمان خمینی به کشتار زندانیان سیاسی، و به‌قول آقای منتظری با زیر پا گذاشتن حتی قوانین جمهوری اسلامی، نشان‌دهنده این واقعیت است که حکومت کنونی ایران فقط در نام "جمهوری" است و در ساختار و عملکرد حکومتی خودکامه، عمیقاً استبدادی، و ضد مردمی است که بدون تغییر بنیانی ساختار آن - و حرکت به سمت استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک - نمی‌توان به آینده کشور و امکان به‌وجود آمدن تحولی در راه استقرار آزادی و حاکمیت اراده مردم بر سرنوشت‌شان امیدوار بود.

افشای جنایت‌های رژیم سرکوبگر و فاسد، و زنده نگاه داشتن یاد تمامی جان‌باختگان، و خانواده‌های زجر کشیده آنان مخصوصاً مادران خاوران که در شرایط خفقان حاکم بر جامعه با همه فشارهایی که متحمل شدند، گامی به پس نگذاشتند و به افشاگری‌های خود ادامه دادند، سدی خواهد بود در مقابل تکرار چنین جنایت‌های شومی در آینده.

حزب توده ایران، ضمن تلاش‌های گسترده و جهانی اش به‌منظور افشا و روشن شدن تمام زوایای تاریک جنایت‌های رژیم، همراه با خانواده‌های این جانباختگان و پشتیبانی از مبارزه به‌حق آنان برای روشن شدن واقعیت‌ها در واپسین روزهای زندگی عزیزان شان، به تلاش‌هایش همچنان ادامه خواهد داد.

* گسترده‌تر باد تلاش‌ها در راه برپایی کمیته حقیقت‌یاب.
* گرمی باد خاطره همه مبارزان راه آزادی و فرزندان دلاور خلق که در کشتار فاجعه ملی سال ۱۳۶۷ و در تمامی سرکوب‌های سال‌های اخیر جان باختند!
* درود بیکران به مادران، پدران، همسران، فرزندان، و وابستگان جان‌باختگان فاجعه ملی که استوار و خستگی‌ناپذیر از حقانیت مبارزه فرزندان سربلند خلق در برابر رژیم ولایت فقیه دفاع کرده و می‌کنند!
* ننگ و نفرت بر سران رژیم ولایت فقیه - آمران و عاملان جنایت دهشتناک فاجعه ملی!

کمیته مرکزی حزب توده ایران
۶ شهریورماه ۱۴۰۲



Imperial disintegration: What's happening in West Africa?

August 2, 2023 | 9:49 AM CDT | BY MATTHEW HUNTER



نمایانگر این واقعیت هستند که غارت مردم و قاره آفریقا از سوی امپریالیسم غرب هم‌اکنون نیز پروژه‌ای استعماری همراه با نسل‌کشی در جریان است و صرفاً بخشی از تاریخ گذشته نیست.

فرانسه، نخستین استعمارگر

یکی از بدترین امپراتوری‌های استعمارگر فعال در این منطقه، فرانسه است. سرکوب خشونت‌آمیز جنبش استقلال‌طلبانه الجزایر از سوی فرانسه چیزی کم‌تر از نسل‌کشی‌ای گسترده و وحشیانه نبود و ادامه عملیات نسل‌کشی در بیش از صد سال پیش در هائیتی و مناطق دیگر در طول تاریخ، مانند قتل توماس سانکارا، رهبر انقلاب بورکینافاسو از سوی فرانسه بود.

سانکارا ابتدا در سال ۱۹۸۳/۱۳۶۲ به‌مقام نخست‌وزیر مستعمره مستقل "ولتای علیا" منصوب شد، ولی اختلاف‌هایش با حکومت مستقر در "جامعه فرانسوی" به دستگیری او منجر شد. با به‌پا خواستن توده‌ها به انقلاب، مردم سانکارا را آزاد کردند و او را به‌مقام رئیس‌جمهور این کشور انتخاب کردند. نام این کشور به "بورکینافاسو" (یعنی: سرزمین مردمان فسادناپذیر) تغییر داده شد و مردم آن با لقب "بورکینابی" به‌معنای "ایستادگان" نامیده شدند.

این کشور جوان با رهبری سانکارا و گرایش‌های مارکسیستی او پشتیبانی استعماری سرمایه‌داری فرانسه را نپذیرفت و اتحاد آفریقا در برابر استعمار نو غرب را خواستار شد. سانکارا از بورکینافاسو و تمام آفریقا خواست تا از نظر غذا، انرژی، پوشاک، و جز این‌ها، به خودکفایی برسند. بورکینافاسو با رهبری او "کمک" صندوق جهانی پول (IMF) اسب تروای مورد حمایت ایالات متحده- را نیز رد کرد.

سانکارا در کودتایی که فرانسه در سال ۱۹۸۷/۱۳۶۶ سازمان‌دهی کرد و به‌وسیلهٔ بلز کمپائوره رهبری شد، سرنگون و به‌دست او به‌قتل رسید. کمپائوره در مقام دیکتاتوری عامل و واسطه همراه با حمایت فرانسه استعمارگر بر بورکینافاسو تا سال ۲۰۱۴/۱۳۹۳ حکومت کرد. فرانسه از "فرانک سی‌اف‌ای" (واحد پولی‌ای که در آفریقا رواج دارد و پشتوانه‌اش خزانه فرانسه است) همچون یکی از ابزارهای مهم کنترل نواستعماری‌اش بر کشورهای آفریقایی زیر سلطه‌اش استفاده می‌کند. این واحد ارزی بر کشورهای که استقلال سیاسی‌شان را حتا به‌دست آوردند تحمیل شد. فرانک سی‌اف‌ای بین ارز اصلی فرانسه و دیگر ارزهای کشورهای نیمه‌مستعمره نرخ تبدیلی‌ای ثابت دارد و بنابراین سطح رقابت داخلی و صادراتی در میان کشورهای آفریقایی را پایین نگاه می‌دارد.

در ژوئیه سال ۱۹۶۰/۱۳۳۹ - تیر - مردادماه ۱۳۳۹، میشل دبره، نخست‌وزیر وقت فرانسه، به لئون امبا- رهبر کشور آفریقایی "گابن" - گفت: "ما به‌شرطی استقلال اعطا می‌کنیم که دولت مستقل تلاش کند به توافق‌های همکاری احترام بگذارد... هیچ‌یک بدون دیگری پیش نمی‌رود."

ادامه در صفحه ۹

فروپاشی امپراتوری: در غرب آفریقا چه می‌گذرد؟

نوشته "متیو هانتز"، نشریه "جهان مردم"، ۱۱ مردادماه ۱۴۰۲ (۲ اوت ۲۰۲۳)

اخبار مربوط به کودتای نظامی در کشور نیجر در غرب آفریقا محکومیت دیگر بارهٔ غرب استعمارگر را موجب شده است. این کودتا در منطقه ساحل آفریقا حداقل دهمین کودتا از سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷ تا کنون در غرب آفریقا است: در "بورکینافاسو" (سال‌های ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳، ۲۰۱۵ / ۱۳۹۴، و ۲۰۲۲ / ۱۴۰۱)، در "مالی" (سال‌های ۲۰۱۲ / ۱۳۹۱، ۲۰۲۰ / ۱۳۹۹، و ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰)، در "موریتانی" (سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷)، در "گامبیا" (سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳)، در "گینه" (سال ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰) و همهٔ کودتاها تا حدودی با آموزش‌های نظامی ایالات متحده از طریق "ستاد فرماندهی آفریقای ایالات متحده" (آفریکوم / AFRICOM) ارتباط داشته‌اند.

درعین حال، این کودتاها به‌خصوص در کشورهای آفریقایی فرانسوی‌زبان رخ داده‌اند و با واکنش شدید علیه قدرت استعمارگر سابق همراه بوده‌اند. بنابراین، آیا این رویدادها را نمونه‌ای از واکنش نواستعماری ایالات متحده در برابر امپریالیسم غربی می‌توان خواند که به بازسازی نیروهای نهفته انقلابی در منطقه منجر می‌شوند؟ یا این مانوری درازمدت در بین نیروهای امپریالیستی است یا به‌کلی دلیلی دیگر دارد؟

برای درک تحول‌های رخ داده در گذشته و اکنون در آفریقا مهم آن است که استعمار نو را بخشی از روند تحول امپریالیسم بدانیم. برجسته‌ترین تحلیلگر پدیدهٔ امپریالیسم، و. ا. لینن، آن را "مرحلهٔ سرمایه‌داری انحصاری" نامید. توصیفی مشهور که قوام نکرومه، رئیس‌جمهور فقید و رهبر استقلال کشور آفریقایی "گنا" از دولت در شرایط وجود استعمار نو در آفریقا کرد این‌گونه است: اساساً "دولتی است که در تئوری مستقل است و همهٔ ظواهر جهانی حاکمیتی مقتدر را دارد"، ولی در واقعیت امر "نظام اقتصادی و در نتیجه... سیاستی است که از خارج هدایت می‌شود".

مردم آفریقا قرن‌ها از بردگی، ظلم، و استثمار استعمارگران اروپایی رنج بردند. قدرت‌های امپریالیستی اروپا در کنفرانس سال ۱۸۸۵ / ۱۲۶۴ در برلین، این قاره را رسماً بین خود تقسیم کردند. آن‌ها حاکمیت سیاسی و اقتصادی را از مردم این قاره، بدون نظرخواهی از آنان، ربودند. ارزش اضافی به‌دست آمده از این قاره با چنین استتماری به کشورهای استعمارگر صادر شد. این روند استعمارگران اروپایی را ثروتمند کرد و هزینه‌اش بر عهده کل آفریقا بود که شرایط "توسعه نیافتن" این قاره را به‌وجود آورد که در واقع، آن‌گونه که مایکل پارتنتی توصیف کرد، در روند استثمار بیش از حد پایانی طبیعی می‌تواند باشد.

حتی پس از جنبش‌های استقلال‌طلبانه اواسط قرن بیستم در آفریقا، همه صنایع و حقوق معدنی کشورهای آفریقایی عمدتاً در دست انحصارهای چندملیتی و تراست‌های مستقر در کشورهای استعمارگر باقی ماند و به‌رغم استقلال ملت‌های آفریقا، استثمار سیستماتیک در آفریقا را در اساس حفظ کردند. پدیده‌ای که "استعمار نو" نام گرفت. به‌عنوان مثال، تمام سنگ آهن تولید شده در کشور سوازیلند، واقع در جنوب آفریقا، پس از کسب استقلال سیاسی این کشور، متعلق به شرکت توسعه سنگ آهن سوازیلند (SIODC) بود. با وجود کسب استقلال اسمی کشور، این شرکت که انحصار تولید سنگ آهن را در اختیار داشت به‌طور مشترک متعلق به سرمایه‌داران ایالات متحده و بریتانیا نیز بود. شرکت بازرگانی و صنایع معدنی گلنکور (Glencore) مستقر در سوئیس، در حال حاضر بزرگ‌ترین استخراج‌کنندهٔ گبالت [سنگ معدنی در کاربرد برای تولید انواع باتری] در جهان است و بزرگ‌ترین معدن‌های این فلز در جمهوری دموکراتیک کنگو استخراج می‌شود. بر اساس گزارش خبرگزاری بلومبرگ، اگرچه عملکرد انحصار اصلی گبالت در کنگو از سوی گلنکور ممکن است به‌دلیل سرمایه‌گذاری رو به‌رشد شرکت‌های چینی به‌زودی به پایان رسد، ولی این شرکت کماکان بر این کشور و منابع طبیعی آن تسلط دارد. این نمونه‌ها



به‌تنبه‌های سالانه حداقل ۲ میلیارد دلار سود به‌همراه دارد که بیشتر آن به شرکت‌های معدنی کانادایی و استرالیایی می‌رسد درحالی که ۳۰ درصد از مردم بوركینافاسو زیر خط فقر زندگی می‌کنند.

ذخایر عظیم سنگ اورانیوم در نیجر یک‌سوم انرژی مورد استفاده فرانسه برای روشنایی را تأمین می‌کند. با این حال، بیش از ۸۰ درصد مردم نیجر از نیروی برق محروم هستند و تقریباً همین درصد از مردم در فقر زندگی می‌کنند. سازمان ملل در سال گذشته گزارش داد که ۱۸ میلیون نفر از مردم منطقه "ساحل صحرا" را خطر گرسنگی تهدید می‌کند. سازمان ملل درعین‌حال گزارش داد تقریباً ۳۰ درصد از ذخایر معدنی جهان، ۱۲ درصد از ذخایر نفتی، ۸ درصد از ذخایر گاز طبیعی، ۶۵ درصد از زمین‌های قابل کشت، و ۱۰ درصد از منابع تجدیدپذیر آب شیرین در آفریقا قرار دارند.

در سال ۲۰۱۴/۱۳۹۳ رژیم دیکتاتوری کامپانوره که دولت سوسیالیستی بوركینافاسو در زمان سانکارا را سرنگون کرده بود به‌همین ترتیب سرانجام با کودتایی دیگر سرنگون شد. این رویداد در دوره برخاستن موج کودتاها در این منطقه رخ داد که همگی با آموزش‌های "ستاد فرماندهی آفریقای ایالات متحده" (افریکوم/AFRICOM)، ستادی که برای نظارت نواستعماری ایالات متحده در آفریقا ایجاد شده بود، پیوندهایی عمیق داشتند. با این حال، این کودتاها از سال ۲۰۰۸ تا ۲۰۲۱ (۱۳۸۷ تا ۱۴۰۰) به‌نظر می‌رسد موجب برقراری نظام‌های بورژوازی‌ای کمپرادور با رهبرانی سرسپرده غرب بوده‌اند. کودتاهاى اخیر در مالی، بوركینافاسو (هر دو در سال ۲۰۲۲/۱۴۰۱) و اکنون نیجر، خصلت طبقاتی و جهانی‌ای متفاوت به‌خود گرفته‌اند و به‌نظر می‌رسد که هر کدام این کودتاها از سوی گروهی از افسران نظامی آفریقایی رهبری می‌شود که در "ستاد فرماندهی آفریقای ایالات متحده" (افریکوم/AFRICOM) آموزش‌شان را دیده‌اند: آسیمی گویتا در مالی، ابراهیم تراوره در بوركینافاسو، و عبدالرحمان تیچانی در نیجر همگی تا حدودی از فرماندهی آفریقای ایالات متحده آموزش نظامی دیده‌اند.

نتیجه عکس

بنابراین، عقل سلیم حکم می‌کند که این رهبران نظامی عمداً در کشورهای بی‌ثبات مورد حمایت قرار می‌گیرند، زیرا غرب گمان می‌کند آنان قدرت حفظ نظم نواستعماری غرب و ادامه دادن به "جنگ جهانی علیه ترور" را داشته باشند که در وهله نخست ظهور نیروهای تندرو در منطقه ساحل صحرا را موجب شد. درعین‌حال، به‌نظر می‌رسد آنچه رخ می‌دهد دقیقاً خلاف همه وعده‌های داده شده و لفاظی‌های سرآغاز هر کودتا است.

کیلیم دوتامبلا، نخست‌وزیر کنونی بوركینافاسو که به‌مناسبت بزرگداشت چهل‌وپنجاهمین سالگرد انقلاب نیکاراگوئه از این کشور دیدار می‌کرد، در اشاره مستقیم به روابط تاریخی میان سانکارا و سان‌دینیست‌های انقلابی، گفت: "وقتی به اینجا می‌آمدم بسیاری از مردم به من می‌گفتند: اگر دانیل اورتگا را ملاقات کردید درودهای ما را به او برسانید. بنابراین من از جانب همه بوركینایی‌ها به او درود می‌فرستم."

ابراهیم تراوره، رئیس‌جمهور بوركینافاسو که فقط حضورش در نشست اخیر "روسیه و آفریقا" در سن پترزبورگ اهانتی تلقی می‌شود به امپریالیسم غرب، این پرسش را مطرح کرد: "چرا

آفریقای غنی از منابع طبیعی فقیرترین ادامه در صفحه ۱۱

ادامه فروپاشی امپراتوری: ...

دو بانکی که انحصار رسمی بر فرانک سی‌اف‌ای را در اختیار دارند یکی بانک کشورهای آفریقای مرکزی (BEAC) و دیگری بانک مرکزی کشورهای آفریقای غربی (BCEAO) هستند. هر دوی آن‌ها از سوی فرانسه کنترل می‌شوند و به‌دلیل نرخ ثابتی که بدان اشاره شد و اکنون در بین فرانک سی‌اف‌ای و یورو وجود دارد همچون ابزاری برای بهره‌کشی از آن‌ها استفاده می‌شود.

سرمایه‌داران فرانسوی از راه چنین اعمال نفوذهایی سیاست‌های اقتصادی بسیاری از کشورهای آفریقا را از درون اتاق‌های هیئت‌مدیره خود به‌طور کامل کنترل کرده و این دو بانک مرکزی را به سپردن بخش زیادی از ذخایر ارزی‌شان در خزانه‌داری فرانسه ملزم می‌کنند. در ابتدا حجم این ذخایر ۱۰۰ درصد بود که سپس در سال ۱۹۷۳ / ۱۳۵۲ به ۶۵ درصد و در سال ۲۰۰۵ / ۱۳۸۴ به ۵۰ درصد کاهش یافتند. با تحمیل این شرایط اجباری، حاکمیت اقتصادی غرب و شمال آفریقا همچنان به‌صورت کامل زیر کنترل فرانسه بود.

بوركینافاسو نه نخستین و نه آخرین کشوری بود که ظلم و ستم نواستعماری فرانسوی‌ها را طرد می‌کرد. مردم کشور آفریقایی "گینه"، با رهبری احمد سکوتوره، مبارز پان‌آفریقایی و فعال کارگری، در سال ۱۹۶۰ / ۱۳۳۹ واحد پول فرانک سی‌اف‌ای را به‌کنار گذاشتند. سیلونوس المیو، رهبر کشور آفریقایی "توگو"، نیز تلاش کرد فرانک سی‌اف‌ای را طرد کرده و بانک مرکزی‌ای ملی را در سال ۱۹۶۲ / ۱۳۴۱ در کشور به‌پا کند. کشورهای آفریقایی "مالی"، به‌رهبری مودیو کیتا، جمهوری دموکراتیک "ماداگاسکار" در سال ۱۹۷۵ / ۱۳۵۴، "موریتانی" در سال ۱۹۷۲ / ۱۳۵۱، "سنگال"، و "کامرون" همگی یا تلاش کردند یا به‌طور کامل از زیر سلطه فرانک سی‌اف‌ای خارج شدند.

این وقایع در دوران اوج جنبش "عدم تعهد" یعنی هنگامی که برخی از این کشورهای آفریقایی به‌طور آشکار مسیر سوسیالیستی یا کمونیستی را دنبال نمی‌کردند یا در پی ائتلاف با اتحاد جماهیر شوروی نبودند اتفاق افتادند، بلکه تلاش می‌کردند تا به حاکمیت کامل در امور داخلی و خارجی‌شان دست یابند. همه این جنبش‌ها در نهایت از جانب فرانسه تضعیف شدند و بسیاری از رهبران‌شان، بدون توجه به موضع‌گیری‌های ایدئولوژیک‌شان، در کودتاهاى خشونت‌آمیز خودشان ترور یا دولت‌شان سرنگون شد.

ایالات متحده آمریکا، دومین استعمارگر

تا همین اواخر خاطره عصر آفریقای انقلابی همراه با سرکوب شدن‌شان به‌فراموشی سپرده می‌شدند، ولی اکنون پویایی‌های ژئوپلیتیک و طبقاتی به‌طور چشمگیر تغییر کرده‌اند. ظهور ایالات متحده در جایگاه امپراتوری‌ای سلطه‌طلب در جهان پس از جنگ جهانی دوم، گه‌گاه بروز اقدام‌هایی متضاد در بین قدرت‌های امپریالیستی را موجب شده است. ایالات متحده دارای ۲۹ پایگاه نظامی شناخته شده در قاره آفریقا دارد، در حالی که فرانسه فقط در ۱۰ کشور پایگاه نظامی دارد.

بسیاری از کشورها در غرب و شمال آفریقا که از آن‌ها نام برده شد، برای چندین دهه میزبان حضور نظامی همراه با استثمارگری اقتصادی غرب و توسعه نیافتگی خویش بوده‌اند. بر اساس پژوهش‌های مؤسسه "ترای کانتیننتال"، پس از ویرانی لیبی با رهبری ناتو و جنگ‌های امپریالیستی ایالات متحده در غرب آسیا [از جمله خاورمیانه]، گروه‌های افراطی اسلامی "از جنوب الجزایر تا ساحل عاج و از غرب مالی تا شرق نیجر را زیر سلطه خشونت‌شان گرفتند". این امر به قدرت‌های غربی بهانه‌ای داد تا مدخله‌های نظامی‌شان مانند عملیات برخانه در مالی در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ را آغاز کنند. نیروهای فرانسوی پایگاه‌هایی جدید در این کشور ساختند ولی نتوانستند با شورش‌های فزاینده اسلام‌گرایان مقابله کنند.

اهمیت منطقه "ساحل صحرا" را نمی‌توان نادیده گرفت. بوركینافاسو و مالی چهارمین و سومین تولیدکننده بزرگ طلا همراه با ذخایر فراوان مس و دیگر مواد معدنی کمیاب در آفریقا هستند. صنعت طلا در بوركینافاسو



فلسطین را در سال ۱۳۶۷ به رسمیت شناخت. اکنون، چین عضویت کامل فلسطین در نهاد بین المللی سازمان ملل خواستار است. اتحادهای استراتژیک یکن با کشورهای جنوب

جهانی در دهه های گذشته برای ارتقای جایگاه جهانی چین اساسی بود. با آغاز روند رشد اقتصادی چین و هم پیوندی آن در نظم اقتصادی ای غرب محور در سال ۱۳۵۶ به تدریج ارتباط تجاری و موقعیت سیاسی چین در جنوب جهانی را تضعیف کرد. با این حال، این روند نه تنها به دلیل جنگ تجاری واشنگتن با چین و دودلی کشورهای غربی برای پیوستن به طرح کمربند و جاده یکن، بلکه به دلیل اعمال تحریم های غرب به رهبری آمریکا بر مسکو در مسیر برگشت قرار گرفته است. جنگ اقتصادی غرب علیه روسیه هشداری جدی به چین است که نباید و نمی تواند تنها به بازارها و چرخه های مالی غرب تکیه کند.

دور شدن آهسته چین از سامانه اقتصادی ای غرب محور با رویکردی بسیار متفاوت در سیاست خارجی همراه شده است. یعنی پیشبرد سیاست "دیپلماسی گرگ" در غرب، و رهیافتی ملایم تر و دوستانه تر در جنوب جهانی. یکن پیش از اینکه "چین بانگ"، وزیر امور خارجه پیشین چین، با همتایان فلسطینی و اسرائیلی اش تماس تلفنی برقرار کند و پیشنهاد میانجیگری دهد، طرح صلحی را با عنوان "پیشنهاد چهار ماده ای" اعلام کرده بود. این پیشنهاد آمادگی چین برای گذار از نقش شریکی تجاری و تبدیل شدن به بازیگری سیاسی در صحنه جهانی را ممکن ساخت.

این رویداد برای چین فقط ارتقا به رتبه ای برتر نبود، زیرا کشورهای مختلف مسلمان و عرب، همراه با اسرائیل، طرف هایی مهم در طرح بلند پروازانه کمربند و جاده چین هستند. با این حال، در ماه های اخیر، علاقه چین به میانجیگری برای صلح، به ویژه با حضور کمربند واشنگتن که خود را "میانجیگر صادق صلح" معرفی می کند، به طور تصاعدی افزایش یافته است. چین همچنین تمایلی را به میانجیگری بین گروه های رقیب فلسطینی نشان داده است. این نیز فرگشتی در رویکرد چین به سیاست فلسطین به شمار می رود. گرچه باید گفت برداشتن چنین قدمی آسان نخواهد بود. تأمین نیاز مالی مناسب و آینده سیاسی تشکیلات خودگردان فلسطین تا اندازه زیادی با واشنگتن و سایر پایتخت های غربی مرتبط است.

اگرچه مقام های رسمی تشکیلات خودگردان فلسطین مانند ریاض المالکی، وزیر امور خارجه، تهدید می کنند که به دلیل "نامیدی" از موضع واشنگتن "به چین روی خواهند آورد"، اما چنین تغییری اگر که نه از سوی واشنگتن، بلکه از سوی تل آویو هم چنین اجازه ای را نخواهد یافت.

هرچند رسانه های تشکیلات خودگردان فلسطین سفر محمود عباس، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین به یکن در ماه تیر را با آبوتابی همسان رویدادی سرنوشت ساز تفسیر کردند، اما تغییری عمده در روابط موجود در پی نخواهد داشت. این سفر علاقه مندی رو به رشد چین به امور فلسطین را برجسته می کند، اما بعید است که رهبری فلسطین گام هایی اساسی در این مسیر بردارد. فلسطینی ها به چین نیاز دارند، همان طور که به دیگر بازیگران قدرتمند در جنوب جهانی نیاز دارند، اما این نقش میانجیگری نیست که از روی درماندگی آن را می طلبند. میانجیگری به اشغال نظامی پایان نمی دهد یا رژیم های اپارتاید را از بین نمی برد. فلسطینی ها به جای آن، به همبستگی بین المللی نیاز دارند. تغییرهایی عمده که امروز در نقشه جغرافیای سیاسی جهان و اهمیت روزافزون جنوب جهانی روی می دهد فرصت هایی یکتا را برای فلسطینی ها فراهم می کند تا از سلطه آمریکا و غرب جدا شوند و با چشم انداز راهبرد واقعی فلسطین در آسیا، آفریقا، آمریکای جنوبی و بقیه جهان ارتباط برقرار کنند.

برای تحقق این امر، فلسطینی ها باید آرمان شان را نه به شکل پراکنده و دسته بندی های سیاسی، بلکه در جبهه ای متحد بکنجانند. تنها در این صورت است که قدرت های نوپدید می توانند در جهانی به شدت تغییر یابنده ارزش معنوی یک فلسطین آزاد را در عرصه جغرافیای سیاسی منطقه خاورمیانه در یابند.

نوشته "رمزی بارود"، روزنامه نگار، نویسنده، و سردبیر نشریه "فلسطین کرونیکل"

تأملی بر تلاش های دیپلماتیک چین برای حل «مسئله فلسطین»

فلسطینی ها از نقش جدید چین در خاورمیانه استقبال می کنند، اما در وضعیت کنونی، میانجیگری چیزی نیست که به آن نیاز داشته باشند. افول بلوک غرب به رهبری ایالات متحده و ظهور جنوب جهانی - به ویژه ظهور سریع متحد قدیمی شان چین - به فلسطینیان امیدی تازه می دهد. اما آیا رهبری طرف فلسطینی بر اساس آن عمل خواهد کرد؟ ادامه نقش مهم چین در میانجیگری در کشمکش های خاورمیانه می تواند کار ساز باشد. در حقیقت، هم اکنون می توان کارایی آن را مشاهده کرد. با این حال، در ارتباط با اشغال سرزمین های فلسطین از سوی اسرائیل، این موضوعی چندان مهم نیست. دیپلماسی چین حتی پیش از اینکه یکن در ماه اردیبهشت به عادی سازی روابط بین عربستان سعودی و ایران و اشتهای میان آن ها دست یابد، خردمندی ای کم نظیر از خود نشان داده است. سال ها تصور بر این بود که چین در امور جهانی بیگانه است و خود را با توسعه اقتصادی یا یکپارچگی اقتصادی با کشورهای منطقه درگیر کرده است. دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین ایالات متحده، زمانی که در سال ۱۳۹۸ جنگ تجاری ای بی سابقه علیه این کشور قدرتمند آسیایی به راه انداخت، گسترش حضور جهانی چین را به جلو انداخت یا بهتر است گفته شود آن را شتابان کرد. طرح ترامپ دستاوردی وارونه داشت. واشنگتن نه تنها نتوانست یکن را به سر فرود آوردن در برابر خواست های ایالات متحده وادار کند، بلکه سبب شد چین در پیشبرد سیاست خارجی اش به توانایی های خویش که اکنون به اصطلاح "دیپلماسی گرگ" چین شناخته می شود روی آورد.

از دیدگاه ایالات متحده یا غرب چنین راهکاری غیردوستانه و تهاجمی تلقی شد. اما از منظر یکن، به دلیل جنگ بی امان علیه چین از سوی دولت های پی در پی ایالات متحده و متحدان غربی آن ها این سیاست جدید ضروری بود.

از سوی دیگر، جنگ روسیه و اوکراین نقش چین را در درگیری ها و دیپلماسی بین المللی برجسته کرد. اگرچه پیشنهاد صلح ۱۲ ماده ای "یکن" در فروردین ماه گذشته موجب رضایت غرب نگردید و مسکو نیز به طور سطحی از آن استقبال کرد، اما در مناسبات جهانی تغییری مهم پدید آورده است. این واقعیت که چین دریافت است برای به کار بردن توانمندی میانجیگری اش باید به ارتقای موضع سیاسی ای تأثیرگذار روی آورد نشان می دهد که چین دیگر از ایفای نقش بازیگر حمایت کننده در عرصه بین المللی خشنود نیست.

بسیاری، به ویژه در رسانه ها و در میان سیاستگذاران غربی، رویکرد چین در عرصه دیپلماسی را نه همچون اقدامی جدی یا حتی با نیت خوب، بلکه آن را همچون کوششی بیهوده نادیده گرفتند و گذشتند. تنها سه هفته پس از آن بود که توافق ایران و عربستان با میانجیگری چین انجام گرفت.

به نظر می رسد که بازیگران اصلی سیاسی در منطقه از جمله واشنگتن غافلگیر شده باشند. بسیاری از روزنامه نگاران در جنوب جهانی با در کنار هم گذاشتن داستان موفقیت آمیز چین و دیپلماسی رو به بن بست و متمایل به درگیری واشنگتن به مقایسه کردن این دو سیاست پرداختند. چین پس از این موفقیت با جدیتی بیشتر به عرصه جدیدی از دیپلماسی وارد شده و چندی پیش هم آمادگی اش را برای میانجیگری بین اسرائیل و فلسطین اعلام کرد. پیشنهاد چین با استقبال دولت فلسطین و بی اعتنایی اسرائیل روبرو شد. البته دولت چین از ناممکن بودن مشارکت فلسطینی ها و اسرائیلی ها در گفتگوهای صلح واقعی آگاه است. گرچه فلسطینی ها از روی ناامیدی در پی یافتن راهی برای برون رفت از کنترل واشنگتن با دست کم برقراری توازن در روند گفتگوها هستند، اما پذیرفتن چنین پیشنهادی به سود اسرائیل نیست، زیرا از بزرگترین پشتیبان سیاسی، تأمین کننده مالی و نظامی اش یعنی ایالات متحده دور خواهد شد. اگرچه در سال های اخیر دو کشور چین و اسرائیل روابط اقتصادی و راهبردی ای تا اندازه ای قوی با یکدیگر برقرار کرده اند، اما برای تل آویو ارزش ژئوپلیتیکی یکن با ارزش ژئوپلیتیکی واشنگتن قابل مقایسه نیست. همچنین از نظر تل آویو این منطقی نیست که هم زمان با تغییرهای ژئوپلیتیکی در خاورمیانه با پذیرش نقش چین در منطقه به گسترش نفوذ سیاسی این کشور بفرزاید، به ویژه به این دلیل که چین در سال های گذشته همیشه از یکبار برحق مردم فلسطین برای آزادی حمایت کرده است. چین در واقع چندین دهه یکی از پیشتازان دفاع از سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) و پس از آن دولت فلسطین در سازمان ملل بوده و بر احترام و اجرای مصوبه های بین المللی در ارتباط با پایان دادن به اشغال فلسطین از سوی اسرائیل پافشاری کرده است. جای شگفتی نیست که چین جایگاه سیاسی "ساف" را در سال ۱۳۴۴ و کشور

ادامهٔ زمان، نشان خواهد داد ...

همچنین شامل مسئلهٔ وابستگی به دلار آمریکا در تجارت جهانی بود. پوتین در پیام از پیش ضبط‌شده‌اش "فرایند برگشت‌ناپذیر دلارزدایی از پیوندهای اقتصادی‌مان" را توصیف کرد که به گفتهٔ وی "در حال شتاب گرفتن است".

نمایندگان آفریقای جنوبی در ارتباط با همین موضوع مطرح کردند که هیچ صحبتی از ایجاد ارز مشترک نیست که پیش از آن، لولا داسیلوا آن را به‌مثابه جایگزینی برای وابستگی به دلار مطرح کرده بود. چگونگی گسترش اعضای بریکس و تعیین معیارهایی برای دادن جواز ورود به کشورهای دیگر برای پیوستن به این گروه نیز در دستور کار نشست قرار داشت.

گزارش‌ها حاکی از آن است که دولت هند در مورد گسترش اعضای گروه محتاط بود و در انگیزه‌های چین در این مورد تردید داشت، ولی گفت که پیش‌دوری نمی‌کند و حاضر است در این باره بحث و گفت‌وگو کند. لولا داسیلوا نمی‌خواست نفوذ کنونی گروه را کم‌رنگ کند، اما گفت که خواهان پیوستن آرژانتین است که یکی از شش کشوری است که قرار است در آغاز سال آیندهٔ میلادی (اول ژانویه) رسماً به این گروه بپیوندند. روسیه مشتاق گسترش اعضای گروه است. رامافوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، نیز در دیدار با شی‌حمایتش را از توسعه این گروه ابراز کرد.

چین با ادامهٔ اجرای خط‌مشی "کمربند و جاده" مشغول گسترش نفوذش است. به‌علاوه، چین خواهان پیوستن به "پیمان تجاری اقیانوس آرام" یا مشارکت ترانس‌پاسیفیک (CPTPP) است که بریتانیا نیز اخیراً به آن پیوسته است. یادآوری می‌شود که پیمان یا توافق جامع و مترقی برای مشارکت ترانس‌پاسیفیک توافقی تجاری بین یازده کشور است: استرالیا، بروئی، کانادا، شیلی، ژاپن، مالزی، مکزیک، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، و ویتنام.

وعده گروه بریکس برای همبستگی با کشورهای در حال توسعه، و اینکه می‌تواند جایگزین کشورهای غربی شود، بی‌تردید مورد پسند بسیاری از کشورها قرار خواهد گرفت. در گزارش‌های مختلف در مورد تعداد درخواست‌های عضویت در این گروه، شمار درخواست‌کنندگان بین ۱۵ تا ۴۰ کشور ذکر شده است. جیم اونیل، اقتصاددان انگلیسی، پیش‌بینی می‌کند که فهرست این درخواست‌کنندگان ممکن است شامل کشورهایی باشد که بالقوه می‌توانند بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان بشوند. گروه بعدی ممکن است شامل مصر، نیجریه، ترکیه، مکزیک، پاکستان، بنگلادش، ویتنام، اندونزی، کره جنوبی، و فیلیپین باشد، یا اینکه شامل مکزیک، اندونزی، نیجریه، و ترکیه باشد که انواع متفاوتی از اقتصادهای نوظهورند. در این مراحل اولیه، تصور اینکه چنین گروه متنوعی از کشورها (و متقاضیان) چگونه می‌تواند دربارهٔ موضوع‌های متفاوت - هرچه باشد - به توافق برسند، دشوار است. اما این بدان معنی نیست که چنین نخواهد شد.

آیا آمریکا در برابر این تحول محتمل واکنشی نشان خواهد داد؟ جیک سالیوان، مشاور امنیت ملی کاخ سفید، به رسانه‌های آمریکایی گفت که به نظر او، گروه بریکس رقیب ژئوپلیتیک آمریکا نخواهد شد. آینده درستی یا نادرستی این پیش‌بینی را نشان خواهد داد.

در تهیهٔ این گزارش از مقالهٔ تونی برک (از رهبران چپ و ترقی‌خواه جنبش سندیکایی بریتانیا) در نشریه مورنینگ استار استفاده شده است.

ادامهٔ فروپاشی امپراتوری: ...

منطقه جهان باقی مانده است؟" و ادامه داد: "چندین دهه است که کشورهای آفریقایی به‌صورتی خشن و وحشیانه از استعمار و امپریالیسم رنج می‌برند چندان که آن را شکلی مدرن از برده‌داری می‌توان نامید. سران کشورهای آفریقایی نباید مانند دست‌نشاندهٔ امپریالیست‌ها رفتار کنند. ما باید اطمینان حاصل کنیم که کشورهای ما از جمله در زمینه تأمین مواد غذایی خودکفا باشند و بتوانند تمام نیازهای مردمان را برآورده کنند." او صحبت خود را با تکرار سخنان چه‌گوارا، انقلابی مشهور، به‌پایان رساند: "بیروز باد مردم ما! یا وطن یا مرگ!"

کودتای نیجر، بی‌درنگ از سوی دولت مکرون در فرانسه تهدید شد. به‌گزارش رویترز، دفتر مکرون در بیانیه‌ای اعلام کرد: "رئیس‌جمهور هیچ حمله‌ای علیه فرانسه و منافع آن را تحمل نخواهد کرد." فرانسه و ایالات متحده کمک‌هایشان را به این کشور قطع کرده‌اند تا از انجام هرگونه تغییر احتمالی مشابه آنچه در بوركینافاسو و مالی رخ داد جلوگیری کنند. نیجر در واکنش به کاهش کمک‌های کشورهای غربی صادرات اورانیوم و طلا به فرانسه را متوقف کرد. رهبری جدید نیجر ظاهراً - بنابر منبع "آرشیو آفریقا" - همچنین به ایالات متحده گفته است: "کمک‌های خود را نگه دارد و به میلیون‌ها بی‌خانمان ایالات متحده بدهد... خیریه از خانه آغاز می‌شود."

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در نشست "روسیه و آفریقا" در اواخر ماه ژوئیه / ۵ و ۶ مردادماه اعلام کرد دولت او مقدار ۹۰ درصد از بدهی‌های کشورهای آفریقایی به روسیه را که حدود ۲۳ میلیارد دلار است خواهد بخشید و تأمین برنامه‌های توسعهٔ زیرساختی و همچنین دسترسی به غذا و فناوری را نوید داد. علاوه بر این، به شش کشور آفریقایی (بوركینافاسو، زیمبابوه، اریتره، مالی، سومالی، و جمهوری آفریقای مرکزی) مقدار ۵۰ هزار تن غلات رایگان داده شد. به‌نظر می‌رسد همه این اقدام‌ها در جهت تضعیف نفوذ قدرت‌های امپریالیستی غربی باشد.

آیندهٔ منطقهٔ "ساحل صحرا" چگونه خواهد بود؟

منطقهٔ ساحل در قرن بیستم پتانسیل انقلابی‌ای شدید را شاهد بود و در نتیجه ده‌ها سال به‌گونه‌ای وحشیانه سرکوب می‌شد. انباشت ظلم و ستم همراه با پویایی‌های ژئوپلیتیکی افزایش یافته به‌نظر می‌رسد به نقطهٔ جوش طبقاتی رسیده است و وضعیتی ناپایدار در سراسر این منطقه به‌وجود آورده است. مردم این منطقه آشکاراً از استثمار نظام استعماری و بحران‌هایی دائمی رنج کافی برده‌اند. آیا این کودتاها علیه امپریالیسم هستند و به انقلاب منجر خواهند شد؟ باید منتظر ماند، هرچند توده‌ها در برخی موارد به خیابان آمده‌اند و از دولت جدید حمایت می‌کنند. البته اعتراض‌هایی نیز برای بازگرداندن رئیس‌جمهور سابق و زندانی، محمد بازوم، صورت گرفته است.

تضادهای طبقاتی در کشورهای زیر کنترل استعمار نو فرانسه و غرب هرگز بهبود اقتصادی برای میلیون‌ها نفر از مردم این منطقه را سبب نشد. در عوض، مردم زحمتکش و ستمدیده دریافته‌اند کیفیت زندگی‌شان در سیر ده‌ها فقط بدتر شده است. ممکن است آموزش نظامی رهبران کودتا به‌وسیلهٔ ایالات متحده نمونه‌ای دیگر از نتیجه عکس این سیاست خارجی باشد. پیش از این نیز کودتاها بسیاری وجود داشته‌اند، ولی هیچ‌یک نتوانستند از ادامهٔ نفوذ فرانسه و مقاومت در برابر استعمار نو ایالات متحده موفق از کار درآیند. آیا روند رهایی ملی آغاز شده است؟ باید منتظر ماند.

کودتا یا تعلیق فرایند قانون اساسی راه‌حلی نهایی برای وضعیت بسیار بد نیجر نیست، ولی ادامه وضعیت پیش از کودتا در نیجر - یکی از آسیب‌دیده‌ترین و فقیرترین کشورهای مستقل جهان - نیز کاملاً غیرقابل دفاع است. آنچه مسلم است اینکه، امپریالیسم غرب برای حفظ موقعیتش به تسلط بر آفریقا نیاز دارد. تنها زمان نشان خواهد داد که آیا نظام سرکوبگر نواستعماری دوباره حمله‌ور خواهد شد یا مردم آفریقا خواهند توانست در نهایت حاکمیت ملی خویش را به‌طور کامل به‌دست آورند.

وضعیت هرگونه تحول یا تغییر یابد، مردم این کشورها بیش از هرزمانی دیگر به همبستگی جهانی ناظرانی نیازمندند که در بیرون از آفریقا زندگی می‌کنند. نیازهای فوری مردم نیجر باید برآورده شوند. تحریم مواد غذایی اساسی و کمک‌های بشردوستانه به مردم کمک نخواهد کرد. کمک‌های واقعی نباید همچون ابزار برای مجازات از سوی قدرت‌های غربی استفاده شوند. با هرگونه تلاش نیروهای امپریالیستی (چه ایالات متحده یا فرانسه) برای مداخله نظامی باید مقابله شود. زیرا چنین مداخله‌ای احتمالاً مقدمه‌ای برای جنگ داخلی و درگیری بیشتر خواهد بود. مردم زحمتکش و ستمدیده جهان باید در پی صلح و عدالت (در آفریقا و برای همه نوع بشر در جهان)

گرفت. بسیاری از رسانه‌ها نیز بر این واقعیت از پیش روشن تمرکز کردند که ولادیمیر پوتین در آن همایش شرکت حضوری نداشت. شرکت نکردن پوتین در این همایش از مدت‌ها قبل با دولت آفریقای جنوبی هماهنگ شده بود، زیرا به دلیل صدور حکم بین‌المللی بازداشت پوتین، حضور رئیس‌جمهور روسیه در ژوهانسبورگ می‌توانست کنفرانس از مرکز توجه خارج کند و حتی فشار بیشتری به آفریقای جنوبی وارد شود.

با این همه، برخی از رسانه‌ها به نتایج احتمالی همایش گروه بریکس به این موضوع پرداختند که برگزاری این نشست چه اثری بر توافق‌های تجاری و گروه‌بندی‌های بین‌المللی دیگر مانند گروه ۷ و گروه ۲۰ ممکن است داشته باشد. آیا کشورهای عضو بریکس یک بلوک تجاری تشکیل خواهند داد؟ قدرت اقتصادی‌شان را چگونه تقویت خواهند کرد؟ آیا ایجاد این گروه قدرت چین را در سطح بین‌المللی گسترش خواهد داد؟ و اینکه چه کشورهایی ممکن است به این گروه بپیوندند؟

یکی از تصمیم‌های این نشست تصویب پیوستن ۶ کشور ایران، مصر، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، آرژانتین، و اتیوپی به جمع گروه بریکس بود، در حالی که اندونزی، اقتصادی نوظهور با جمعیتی چشمگیر در آسیا، در این فهرست غایب بود. اینکه معیار انتخاب آن شش کشور جدید چه بوده است، هنوز مشخص نیست. آیا حضور سه کشور ایران و عربستان سعودی و امارات متحده عربی نشان‌دهنده طرحی برای ایجاد یک بازوی قدرتمند تولیدکننده انرژی است؟ یا در نظر گرفتن حضور روسیه صاحب منابع وسیع نفت و انرژی فسیلی در بریکس و احتمال زیاد گنجاندن قطر در دعوت‌شدگان دور آتی، افزودن این سه کشور می‌تواند به معنای تلاش برای تسلط این گروه بر مهم‌ترین منابع نفت و گاز جهان باشد.

اعضای گروه بریکس کشورهایی گوناگون با دیدگاه‌های سیاسی و اقتصادی بسیار متفاوت‌اند. برخی خواهان روابط نزدیک‌تر با غرب‌اند و برخی دیگر می‌خواهند مستقل باشند. برخی نیز می‌خواهند نفوذ این گروه در جهان را گسترش دهند. در پیمایی که وانگ وتائو، وزیر بازرگانی چین، به یکی از نشست‌های تجاری همایش ژوهانسبورگ داد، ارائه شد، از قول شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، گفته شد: "در حال حاضر، تغییراتی که در جهان و در زمان ما رخ می‌دهد به گونه‌ای است که در تاریخ سابقه نداشته است و در حال قرار دادن جامعه بشری در مقطعی حساس است. سیر تاریخ با انتخاب‌هایی که ما می‌کنیم شکل خواهد گرفت." جالب است که شی جین‌پینگ در همان روز با میزبان نشست، سیریل رامافوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، دیدار و گفت‌وگو کرده بود. در همایش اخیر بریکس، لوئیس ایناسیو لولا دا سیلوا، رئیس‌جمهور برزیل، به موضوع تفاوت نظر و دیدگاه‌ها در بریکس پرداخت و گفت: "ما نمی‌خواهیم با گروه ۷ و گروه ۲۰ آمریکا رودرروی داشته باشیم. ما فقط می‌خواهیم که خودمان سازمان‌دهی کنیم."

دستور کار همایش ژوهانسبورگ **ادامه در صفحه ۱۱**

زمان، نشان خواهد داد که تاثیر «بریکس» بر جهان چه خواهد بود!



پانزدهمین اجلاس سران بریکس از ۲۲ تا ۲۴ اوت ۲۰۲۳ (۳۱ مرداد تا ۲ شهریور) در مرکز همایش‌های «سندتون» شهر ژوهانسبورگ، پایتخت آفریقای جنوبی برگزار شد. در این نشست، که اداره آن به عهده سیریل رامافوسا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی و رئیس نوپتی بریکس بود، رهبران کشورهای شرکت‌کننده درباره راه‌های بهبود مبادله بین کشورهای عضو گفت‌وگو کردند و بر هدف خود برای ایجاد نظم نوین اقتصادی و تجاری تأکید کردند.

دستور کار بحث‌های نشست اخیر گروه کشورهای بریکس در ژوهانسبورگ از جمله شامل سازمان‌دهی مستقل، توسعه راه‌های مبادلات مالی - بانکی مستقل، تلاش در راه کاهش وابستگی به دلار، افزایش تعداد کشورهای عضو، و ضرورت تعامل با سازمان ملل متحد بود.

این نشست پنج اولویت کلیدی در عرصه اقتصادی را برای سال ۲۰۲۳ مورد توجه قرار داد: پرداختن به مسئله تغییرات زبان‌بار آب‌وهوایی، اصلاح آموزش و توسعه مهارت‌ها، استفاده از اهرم آفریقا، منطقه آزاد تجارت قاره‌ای، ترویج بهبود اوضاع اقتصادی در دوره پس از همه‌گیری کرونا، و تقویت همکاری جهانی.

بریکس (BRICS)، نام این گروه‌بندی چندملیتی، در واقع از حروف اول نام پنج کشور تشکیل‌دهنده اصلی آن ساخته شده است. بریکس سابقه‌ای بیش از دو دهه دارد، اما در نشست اخیر، پیوستن شش عضو دیگر به آن تصویب شد که رخدادی مهم است. جیم اونیل، اقتصاددان انگلیسی، عبارت «بریکس» را نخستین بار در مقاله‌ای در نشریه اقتصادی گلدمن ساکس در سال ۲۰۰۱ به کار برد. در آن مقاله، با عنوان «جهان به بریکس‌های اقتصادی بهتری نیاز دارد»، چشم‌انداز چهار اقتصاد در حال ظهور - برزیل، روسیه، هند، و چین - بررسی شد. چندی نگذشت که «بریکس» به واژه‌ای رایج در نوشته‌های و اظهارات روزنامه‌نگاران، کارشناسان، و سیاستمداران جهان تبدیل شد. در واقع، «بریکس» بیانگر ویژگی اصلی فعالیت‌هایی برای توسعه قطبی تازه در ژئوپلیتیک جهان با تمرکز بر منافع و مصالح کشورهای «جنوب جهانی» شد.

پانزدهمین گردهمایی کشورهای عضو گروه بریکس (و کشورهای مهمان) در ژوهانسبورگ در هفته گذشته به‌دقت و از زوایای متفاوت مورد توجه رسانه‌های جهان قرار

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1189
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

28 August 2023

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

